



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بحث‌هایی از فقه تطبیقی

مهدی پیشوانی
حسین گودرزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث‌هایی از فقه تطبیقی

نویسنده:

مهدی پیشوایی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	بحث‌هایی از فقه تطبیقی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۴	مقدمه
۲۰	آیا خواب ناقض وضو است؟
۲۰	اشاره
۲۱	کدام خواب ناقض است؟
۲۲	آراء و نظریات فقهای شیعه
۲۳	دلایل فقهای شیعه
۲۵	نظریه فقهای اهل سنت
۲۶	آیا ناقض بودن خواب برای وضو از ویژگیهای فقه امامیه است؟
۲۸	نکته:
۲۸	اذان و اقامه
۲۸	اشاره
۲۹	اذان پیش از طلوع فجر
۳۱	کلمات اذان
۳۳	الصلاة خیر من النوم
۳۵	فضیلت نماز جماعت
۳۹	شکوه نماز جماعت در حرمین
۳۹	اشاره
۴۲	اهمیت شرکت در نماز جماعت اهل سنت
۴۳	نظم صفها در نماز جماعت

۴۴	از دیدگاه فقه تسنن
۴۶	لزوم اتصال در نماز جماعت (اتحاد مکانی)
۴۶	نظر فقه شیعه
۴۶	نظر فقهای اهل سنت
۴۶	اشاره
۴۷	۱- شافعی
۴۸	۲- ابو حنیفه
۴۸	۳- مالک
۵۰	مأموم نباید جلوتر از امام بایستد
۵۱	نماز جماعت استداره‌ای پیرامون کعبه
۵۲	نماز استداره‌ای از دیدگاه فقه شیعه
۵۲	سجده بر پشت نمازگزار؟!
۵۲	اشاره
۵۴	ریشه تاریخی حکم فوق
۵۴	عبور از مقابل نمازگزار
۵۴	اشاره
۵۸	عبور از مقابل نمازگزار از دیدگاه شیعه
۶۲	آیا
۶۲	اشاره
۶۳	آیا «بسم‌الله ...» جزء سوره است یا نه؟
۶۵	فتاوی فقها در باره بلند خواندن بسم‌الله
۶۵	اهمیت بلند خواندن بسم‌الله
۶۷	سیر تاریخی مسأله
۶۸	آمین

- ۷۰ قنوت
- ۷۰ اشاره
- ۷۱ قنوت از نظر اهل سنت
- ۷۴ دعای قنوت
- ۷۵ دیدگاه شیعه و سنی پیرامون سلام آخر نماز
- ۷۵ اشاره
- ۷۸ دیدگاه فقهای شیعه
- ۷۹ جمع بین نمازها؟
- ۷۹ اشاره
- ۸۱ فتاوی اهل سنت
- ۸۳ احادیث حاکی از جواز جمع بین نمازها
- ۸۴ فضیلت نماز در اول وقت، از دیدگاه امامان شیعه
- ۸۶ نماز مستحبی پیش از ظهر
- ۹۰ نماز طواف از دیدگاه فقهای شیعه و سنی
- ۹۰ اشاره
- ۹۳ دلایل وجوب نماز طواف در فقه شیعه
- ۹۴ محل نماز طواف
- ۹۵ رمی جمره از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت
- ۹۵ اشاره
- ۹۸ زمان رمی جمره عقبه
- ۱۰۰ کیفیت انداختن ریگ
- ۱۰۰ رمی در ایام تشریق (۱۱، ۱۲، ۱۳ ذیحجه)
- ۱۰۲ وقت رمی در ایام تشریق
- ۱۰۳ جمرات کجاست؟

- ۱۰۳ راز و رمزهای حج
- ۱۰۶ جمرات سه‌گانه
- ۱۰۷ سابقه تاریخی رمی جمرات
- ۱۱۱ رمی جمره در مراسم حج زمان جاهلیت
- ۱۱۴ جمره در لغت
- ۱۱۵ وضع جمره در گذشته
- ۱۱۷ جمره در کتب فقها
- ۱۱۹ مقام ابراهیم و سیر تاریخی آن
- ۱۱۹ قداست و سابقه تاریخی مقام ابراهیم
- ۱۲۲ محل اصلی مقام
- ۱۲۳ تغییر محل مقام توسط چه کسی انجام پذیرفت؟
- ۱۲۶ انگیزه تغییر محل مقام؟
- ۱۲۸ نقد و بررسی گزارشها و اقوال
- ۱۲۹ اعتراض امامان به تغییر محل مقام
- ۱۳۰ تأثیر فقهی جابجایی مقام
- ۱۳۴ درباره مرکز

بحث‌هایی از فقه تطبیقی**مشخصات کتاب**

سرشناسه: پیشوایی مهدی عنوان و نام پدیدآور: بحث‌هایی از فقه تطبیقی مولفان مهدی پیشوایی حسین گودرزی مشخصات نشر: تهران مشعر، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: ص ۱۲۴

شابک: ۹۶۴-۶۲۹۳-۲۴-۷۴۵۰۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: فقه تطبیقی شناسه افزوده: گودرزی

حسین رده بندی کنگره: BP۱۶۹/۷/پ۹ب۲۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۲۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۴۵۳۹۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۶

مقدمه

ص: ۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آن که دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».

حضرت امام خمینی - قدس سرّه -

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و

ص: ۸

گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیات‌بخش حج است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فرضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - حج را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانده، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایانده. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حج، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حج گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محل هبوط ملائکه الله، و توقف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی - قدس سره الشریف - و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و

ص: ۹

عرضه خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسایی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم

رهبری، از همکاری همه علاقه‌مندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ص: ۱۱

پیامبر اسلام در سال دهم هجرت با حضور بیش از صد هزار نفر از مسلمانان، فریضه بزرگ حج را انجام داد و به این وسیله این عبادت بزرگ را به مسلمانان آموزش داد، لذا در اعمال مهم حج مانند: احرام، طواف، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات، مشعر و منی، ذبح قربانی، رمی جمرات، چندان اختلافی در میان مسلمانان نیست، زیرا یاران و همراهان حضرت، از نزدیک، این برنامه‌ها را مشاهده نموده، و برای دیگران نقل و آنان نیز به سهم خود آن را روایت کرده‌اند تا به نسلهای بعدی رسیده است.

گرچه در اصول حج اختلافی وجود ندارد، لیکن در پاره‌ای از فروع و جزئیات مناسک حج، بین فقهای شیعه و سنی از یک طرف، و فقهای چهارگانه اهل تسنن از طرف دیگر اختلاف نظر وجود دارد.

همچنین در مورد اذان و اقامه، اوقات نماز، نماز جماعت و آداب آن و مانند اینها نیز موضوع از این قرار است؛ یعنی با آنکه در اصل اینها

ص: ۱۲

اختلافی نیست، اما در برخی از مسائل فرعی مربوط به آن اختلاف نظر فقهی بین علمای اسلام وجود دارد. از سوی دیگری در موسم حج حاجیانی که از سرتاسر جهان در این کنگره بزرگ شرکت می‌کنند، از پیروان مذاهب مختلف اسلامی هستند و هر کدام اعمال خود را طبق مذهب فقهی خویش انجام می‌دهند، بنابر این اگر دیگران از دیدگاه فقهی آنان بی‌خبر باشند، سوء تفاهم‌ها و گاه رنجشها و مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت.

با توجه به این ملاحظات، جزوه حاضر که نوعی فقه تطبیقی پیرامون بخشی از مسائل یاد شده است در «مرکز تحقیقات حج» تهیه و تنظیم شده و طی آن ریشه‌های فقهی دیدگاه‌های فقهای تشیع و تسنن در زمینه تعدادی از مسائل مورد ابتلا در سفر حج، تبیین و توضیح داده شده است. امید است این مجموعه کوچک در سفر حج برای ارشاد و راهنمایی حجاج- که غالباً در این زمینه آگاهی لازم را ندارند- مفید واقع شود. و اگر کاستیهایی دارد- که طبعاً هم چنین است- با یادآوری و تذکرات دانشمندان و صاحب‌نظران و روحانیان محترم گروههای حج، در فرصتهای آینده برطرف و تکمیل گردد.

قم- مهدی پیشوائی

اسفند ۱۳۷۱ ه. ش

آیا خواب ناقض وضو است؟

اشاره

ص: ۱۳

از جمله اموری که مبطل و ناقض وضو است «خواب» می‌باشد، لذا در کتابهای مفصل فقهی، روائی و نیز در کتابهای فتوایی، فصلی تحت این عنوان منعقد شده است.

فقه‌های شیعه در این مورد گفته‌اند: از جمله نواقض وضو، خواب است، کم باشد، یا زیاد، در حال ایستاده باشد، یا نشسته، به پهلو باشد، یا در حال راه رفتن، البته به شرط اینکه خواب به قلب و چشم و گوش او چیره شود. بنابر این «چرت زدنی» که به این حد از خواب نرسد وضو را باطل نمی‌کند. (۱)

اجمال این مسأله مورد اتفاق «شیعه» و «سنی» است، اگر چه به برخی از فقه‌های هر دو فرقه نسبت مخالفت داده‌اند. (۲)

کدام خواب ناقض است؟

۱- سید کاظم یزدی- ره-، عروة الوثقی، دارالکتب الاسلامیه، ص ۶۱.

۲- از اهل سنت به «اوزاعی» و از شیعه به مرحوم «صدوق» و پدرش نسبت داده‌اند. ولی برخی از فقه‌های معاصر این نسبت را به صدوق و پدرش، دور از واقعیت و مردود دانسته‌اند؛ التنقیح تقریرات فقه آیه‌الله خوئی- ره-، مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۴۸۰.

ص: ۱۴

در اینکه چگونه خوابی ناقض وضو است، هم در میان شیعه و سنی و هم در میان خود فقهای چهارگانه اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد که ذیلاً به توضیح مواردی از آن می‌پردازیم:

آراء و نظریات فقهای شیعه

فقهای شیعه گفته‌اند: خوابی وضو را باطل می‌کند که بر دل مستولی و چیره شود، تا آنجا که شعور و احساس را از کار بیاندازد. و به تعبیر دیگر: خواب واقعی ناقض وضو است و نشانه و علامت آن این است که بر گوش و چشم مستولی و چیره می‌شود. (۱) البته تعبیراتی از قبیل مستولی بر «دل»، «چشم» و «گوش»، برگرفته از روایاتی است که از امامان معصوم- علیهم السلام- رسیده است. (۲) لذا این گونه تعبیرها هم در کتابهای فقهی نخستین شیعه و هم در منابع فقهی معاصر آمده است و غالباً فقهای شیعه دو تعبیری که در روایات آمده است به کار برده‌اند: یکی «خواب غالب بر عقل» (۳) و دیگری «خواب غالب بر چشم و

۱- التنتیج تقریرات فقه آیه‌الله خوئی- ره-، ص ۴۸۰.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت لأحیاء التراث، ج ۱، باب ۳ نواقض الوضوء، ح ۲، ۷.

۳- شیخ مفید، مقنعه ضمن جوامع الفقهیه، ص ۳؛ سلار، المراسم ضمن جوامع الفقهیه، ص ۵۶۷؛ سید مرتضی، ناصریات، ص ۲۲۲؛

آیه‌الله خوئی- ره-، منهاج الصالحین، قم، ط ۲۸، مدینه العلم، ج ۱، ص ۴۲.

ص: ۱۵

گوش». (۱) البته اختلاف این دو تعبیر به این معنا نیست که فقهای شیعه در تعریف خوابی که ناقض است اختلاف نظر دارند، بلکه تعبیر نخست، به تبیین اصل و واقعیت خواب ناقض پرداخته، و تعبیر دوم به نشانه‌های آن اشاره کرده است، لذا برخی از فقها از هر دو عبارت و تعبیر استفاده نموده و چنین گفته‌اند:

چهارم از نواقض وضو «خواب غالب بر عقل» است و راه شناخت چنین خوابی غلبه آن بر گوش و چشم است. (۲)

دلایل فقهای شیعه

اولین دلیل فقهای شیعه از سلف تا معاصرین، آیه وضو است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...» (۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به نماز برخاستید صورت و دستهایتان را با آرنج بشویید».

از فقهای نخستین شیعه، مرحوم سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ه. ق)

- ۱- شیخ طوسی، من نکت النهایة ضمن جوامع الفقھیة، ص ۶۰۱؛ محمد بن علی بن حمزه معروف به ابن حمزه، الوسیله، ص ۷۰۰؛ شیخ طوسی، النهایة ضمن جوامع الفقھیة، ص ۲۶۶؛ امام خمینی - رضوان الله علیه -، تحریر الوسیله، قم، النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ج ۱، ص ۲۷؛ محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، قم مؤسسه الشهداء، ج ۱، ص ۱۰۸.
- ۲- آیه الله خوئی - ره -، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۲.
- ۳- مائده: ۶.

ص: ۱۶

در «ناصریات» (۱) و «الانتصار» (۲) و ابن زهره (۵۱۱-۵۸۵ ه ق) در «الغنیه» (۳) اظهار داشته‌اند: «چنانکه تمام مفسرین در تفسیر این آیه گفته‌اند: مقصود از آن، «اذا قمتم من النوم» است، یعنی «چون از خواب برخاستید، برای نماز، وضو بگیرید». برخی از فقهای بزرگ معاصر نیز در بیان دلایل حکم مورد بحث، به این آیه اشاره نموده‌اند. (۴) گذشته از اینکه فقهای مذکور در استدلال به آیه، اجماع مفسرین را مطرح کرده‌اند، آنچه برای فقهای شیعه مهم است این است که امام معصوم نیز چنین تفسیری از آیه نموده است، چنانکه در حدیث موثقی از «ابن بکیر» نقل شده است که می‌گوید:

به امام صادق-ع- عرض کردم: معنای آیه: «اذا قمتم الی الصلوٰة...» چیست؟

حضرت فرمود: «یعنی هرگاه از خواب برخاستید»، عرض کردم: خواب وضو را باطل می‌کند؟ فرمود: «هرگاه بر گوش غالب آید و صدا را نشنود» (۵) لذا فقهای شیعه بر اساس تفسیر آیه و تبیین امام معصوم-ع-، فتوا داده‌اند که خواب، خود حدث و ناقض وضو است.

بنا بر نقل «ابن رشد قرطبی»- از فقهای قرن پنجم اهل سنت- در «بدایه المجتهد» برخی از فقهای اهل سنت نیز در مورد ناقض بودن

۱- سید مرتضی، ناصریات ضمن جوامع الفقهیة، ص ۲۲۲؛ الانتصار ضمن جوامع الفقهیة، ص ۱۰۴.

۲- همان مدرک.

۳- ابن زهره، الغنیه ضمن جوامع الفقهیة، ص ۴۸۷.

۴- آیه الله خوئی، التنقیح، قم، آل البیت، ج ۴، ص ۴۷۹.

۵- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعة، ج ۱، باب ۶، نواقض الوضوء، ح ۷.

ص: ۱۷

«خواب» با این آیه استدلال کرده‌اند. (۱)

نظریه فقهای اهل سنت

ابن رشد نظریه فقهای اهل سنت را در مورد ناقض بودن «خواب» به سه دسته تقسیم می‌کند:

الف: گروهی آن را- چه اندک باشد، چه بسیار- حدث و ناقض وضو می‌دانند.- چنانکه در دنباله بحث خواهیم گفت، فقهای شافعی و حنبلی بر این نظریه‌اند.-

ب: دسته‌ای دیگر آن را حدث و موجب وضو نمی‌دانند مگر اینکه یقین کند در خواب حدثی از او سر زده است.

ج: گروه سوم فرق نهاده‌اند میان خواب سبک، و خواب سنگین و تنها دومی را ناقض وضو دانسته‌اند. نظریه اکثریت فقهای اهل تسنن همین است. (۲)

یادآوری این نکته لازم است که این مسأله از اینجا ریشه می‌گیرد که آیا «خواب» خود حدثی است مستقل و موجب نقض وضو؟ یا اینکه خواب موضوعیت ندارد ولی چون در حال خواب بدن سست می‌شود و ممکن است موجب حدثی دیگر شود، از این جهت ناقض وضو است؟

فقهای شیعه بر اساس روایات امامان معصوم- علیهم السلام- و آیه وضو، خواب مستولی بر چشم و گوش را بطور اطلاق ناقض می‌دانند، چه در حال ایستاده، چه نشسته و چه در حالات دیگر و این معنا صراحتاً در

۱- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۳۶.

۲- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

ص: ۱۸

روایتی از معصوم آمده است که فرموده: «النوم حدث» (۱) که خود خواب را حدث معرفی نموده است. بر این اساس در کلمات فقهای شیعه در اعصار نخستین، در شمارش نواقض وضو چنین آمده است:

«والنوم فإنه بمجرد حدث» (۲) «خواب، خود حدث است».

و برخی با تعبیر دیگر آن را از جمله حدثها دانسته و گفته‌اند:

«من الأحداث الموجبة للوضوء، النوم» (۳) «از جمله حدثهای ناقض وضو، خواب است».

آیا ناقض بودن خواب برای وضو از ویژگیهای فقه امامیه است؟

فقهای حنبلی و شافعی با نظریه فوق موافقند. آنان معتقدند که:

«النوم ينقض الوضوء بنفسه» (۴) «خواب به تنهایی ناقض وضو است». و مرحوم سید مرتضی علم الهدی در دو کتاب خود «الانتصار» و «ناصریات» به موافقت فقهای شافعی با نظریه امامیه اشاره نموده است. (۵) و در الانتصار که فتاوی و ویژه شیعه را نقل می‌کند در این مورد چنین می‌گوید:

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۴ لاینقض الوضوء الا حدث و النوم حدث.

۲- ابن زهره، الغنیة ضمن جوامع الفقهیة، ص ۴۸۷؛ سید مرتضی، ناصریات ضمن جوامع الفقهیة ص ۲۲۲؛ سید مرتضی، الانتصار ضمن جوامع الفقهیة، ص ۱۴۰.

۳- شیخ مفید، المقنعه ضمن جوامع الفقهیة، ص ۳.

۴- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۸۰، البته شافعی قیدی برای آن ذکر نکرده است.

۵- سید مرتضی، ناصریات ضمن جوامع الفقهیة، ص ۲۲۲.

ص: ۱۹

از اموری که گمان برده شده از ویژگیهای فقه «امامیه» است، ناقض بودن «خواب» برای وضو است، ولی این از اختصاصات شیعه امامیه نیست زیرا که «مزنی» شافعی نیز چنین نظریه‌ای دارد. (۱)

حنبلها در این زمینه گفته‌اند: خواب نقض وضو می‌کند در هر حالتی که باشد، مگر اینکه از نظر عرف خواب اندکی باشد که وضو را باطل نمی‌کند. شافعیها نیز گفته‌اند: خود خواب ناقض وضو است، اگر چه یقین داشته باشد که حدثی دیگر از او صادر نشده است. (۲)

در قبال نظریه فوق، نظریه دیگری از اهل تسنن است که خود خواب را حدث نمی‌داند بلکه از آن جهت که پیدایش حدث دیگری بر آن مترتب است، مبطل می‌دانند. (۳)

از نظر فقهای حنفی خواب در سه حالت ناقض وضو است: ۱- خوابیدن به پهلو ۲- خوابیدن به پشت ۳- خواب نشسته‌ای که یک پا را از زیر بدن خارج نماید و بر یک پا تکیه کند. (۴) چنانکه ملاحظه می‌شود، «حالات و نحوه خوابیدن» در حکم به بطلان وضو و عدم حکم به بطلان، نزد آنان مؤثر است، زیرا «خواب» در نظر آنان موضوع حکم نیست بلکه «حالتی که موجب بروز حدث است»، موضوع حکم است.

این نکته قابل دقت است که کلمات فقهای سلف شیعه که به صورت اطلاق، حکم به ناقض بودن خواب نموده‌اند، بدون آنکه حالت

۱- سید مرتضی، الإلتصار، ص ۱۴۰.

۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۸۰.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

ص: ۲۰

خاصی در آن دخیل باشد، ناظر به فتوای این دسته از فقهای اهل سنت است. (۱)

فقهای مالکی در حالات شخص خوابیده، تفصیل نداده‌اند بلکه در خود خواب تفصیل قائل شده‌اند، به این صورت که اگر خواب سنگین باشد در هر حال ناقض وضو است، اگر چه مدت کوتاهی باشد و اگر سبک باشد، ناقض نیست اگر چه مدتی طول بکشد.

(۲)

نکته:

باتوجه به تفصیلاتی که فقهای اهل تسنن و تشیع در مورد ناقض بودن «خواب» مطرح کرده‌اند، آنچه گاهی در حرم مکی و مدنی دیده می‌شود که شخصی در حال نشسته ساعتی می‌خوابد و بعد بدون تجدید وضو نماز می‌خواند، بنابر فتوای فقهای شیعه، شافعی، و حنبلی اشکال دارد.

اذان و اقامه**اشاره**

-
- ۱- به عنوان نمونه، ابن زهره، در الغنیة، ص ۴۸۷، می‌گوید: «فانه نوم بمجرد حدث من غیر اعتبار باحوال النائم»؛ و در ناصریات سید مرتضی، ص ۲۲۲، آمده است: «وعندنا: ان النوم الغالب علی العقل و التمییز ینقض الوضوء علی اختلاف حالات النائم»؛ و در عروۃ الوثقی، ص ۶۰، سید کاظم یزدی، فرموده است: «الرابع النوم مطلقاً».
- ۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۸۰.

ص: ۲۱

اذان و اقامه اهل سنت از نظر وقت، کیفیت و تعداد فرازهای آن با شیعه تفاوت‌هایی دارد. می‌دانیم «اذان» در لغت به معنای «اعلام» است، (۱) و در اسلام اعلام اوقات نماز به وسیله الفاظ خاص، اذان نامیده می‌شود، (۲) و جز برخی از فرق اهل تسنن، (۳) فقهای فرق دیگر آن را مستحب مؤکد می‌دانند، (۴) چنانکه شیعه نیز آن را مستحب مؤکد می‌داند. (۵)

اذان پیش از طلوع فجر

- ۱- فیومی مصباح المنیر.
- ۲- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۷، ص ۱۰۱- نیل الأوطار، شوکانی، بیروت، دارالتراث، ج ۲، ص ۳۱.
- ۳- مالک، پیشوای فرقه مالکیه اذان را فقط برای نماز جماعت مساجد واجب می‌داند- ابن رشد قرطبی، بدایه المجتهد، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۱۰۶.
- ۴- شافعی و ابوحنیفه آن را مستحب می‌دانند چه در نماز فرادی و چه در جماعت ولی در جماعت تأکید بیشتری دارند. ابن رشد، همان کتاب، ص ۱۰۶.
- ۵- امام خمینی- ره- تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۱، ص ۱۳۹.

ص: ۲۲

در حقیقت اذان برای نمازهای یومیه مشروع است، و فقهای اسلام، وقت آن را بعد از داخل شدن وقت نماز می‌دانند، (۱) جز در نماز صبح که برخی از فقهای اهل تسنن آن را پیش از طلوع فجر جایز دانسته‌اند. و بدین جهت اذانی که در مکه و مدینه قبل از طلوع فجر گفته می‌شود، بر اساس این مبنای فقهی است. البته گرچه گفتن اذان اعلام را قبل از طلوع فجر جایز می‌دانند، ولی برای خواندن نماز صبح به آن اکتفا نکرده و بعد از داخل شدن وقت نماز صبح، اذان دیگری نیز می‌گویند و برخی از فقهای آنان به این معنا فتوا داده‌اند. (۲)

باید توجه داشت که این حکم اختصاص به اهل تسنن ندارد، بلکه برخی از فقهای شیعه نیز اذان اعلام پیش از طلوع فجر را جایز می‌دانند؛ چنانکه در کتابهای برخی از مراجع متأخر، به آن فتوا داده شده (۳) و در روایات شیعه نیز وارد گردیده است. (۴) با توجه به آنچه گفته شد، این ابهام از ذهن زائران ایرانی برطرف می‌گردد که چرا یک ساعت قبل از طلوع فجر در مسجد الحرام و مسجد النبی اذان می‌گویند؟ زیرا معلوم و واضح شد که آنان این کار را بر اساس یک حکم فقهی انجام می‌دهند، و - چنانکه گفته شد - اختصاص به فقه

۱- نووی، الأذکار، بیروت، دارالعلوم الحدیث، ص ۳۷، ابن رشد، بدایة المجتهد، بیروت، دار المعرفه، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، ص ۱۰۷.

۳- آیه‌الله خویی - ره - منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴- مجلسی - ره - بحار الأنوار، بیروت، الوفاء، ج ۸۱، ص ۱۱۷.

ص: ۲۳

آنان ندارد، بلکه در فتاوی فقهای شیعه نیز به چشم می خورد.

و اما این که بسیاری از حاجیان تصور می کنند سه اذان گفته می شود، درست نیست، بلکه دو تای اولی اذان و سومی اقامه است. گواه این مطلب، این است که در سومی هر یک از فرازها را یک بار، و پس از آنها جمله «قد قامت الصلاة» را که فرازهای ویژه اقامه است می گویند.

کلمات اذان

از جمله موارد اختلاف در اذان، تفاوت تعداد فرازهای آن است که اهل تسنن جمله «حی علی خیر العمل» را که به معنای: «بشتاب به سوی بهترین عمل (نماز)» می باشد را در اذان نمی گویند و به جای آن در اذان صبح «الصلاة خیر من النوم» «نماز بهتر از خواب است» را جایگزین می کنند و این از موارد مهم اختلاف میان شیعه و اهل تسنن است.

تاریخ حذف «حی علی خیر العمل» از اذان، به دوران خلافت خلیفه دوم برمی گردد، زیرا در زمان او جنگ و جهاد با کفار و دشمنان اسلام به اوج خود رسیده بود، خلیفه فکر کرد که تکرار «حی علی خیر العمل» پنج نوبت در شبانه روز با روح جهاد و مبارزه مسلمانان سازگار نیست! و اگر این روال ادامه یابد ممکن است رزمندگان اسلام جبهه جنگ را رها کرده به نماز بپردازند، لذا دستور داد آن جمله را از اذان حذف نمایند، چنانکه صدوق-ره- نقل می کند که «عکرمه» از «ابن عباس» پرسید: چرا «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شده است؟ ابن عباس گفت: عمر به این کار دستور داد، و خواست مردم تنها به نماز تکیه نکنند

ص: ۲۴

و جهاد را رها نمایند. به این جهت آن را حذف نمود! (۱)

امام باقر-ع- نیز فرمود: جمله «حی علی خیر العمل» در زمان رسول خدا، و نیز در زمان ابوبکر و اوائل خلافت عمر گفته می‌شد، سپس عمر دستور حذف آن را داد، وقتی علت آن را پرسیدند، گفت: مردم عوام وقتی بشنوند که نماز بهترین عمل است، در جهاد سستی کرده و از رفتن به جبهه خودداری می‌ورزند. (۲)

و از امام چهارم نیز نقل شده است که «حی علی خیر العمل» در اذان نخستین اسلام بوده است، (۳) و گفته‌اند که «عبدالله» فرزند «عمر» گاهی در اذان خود آن را می‌گفته است. (۴)

برخی از دانشمندان اهل تسنن نیز نقل کرده‌اند که این جمله در زمان رسول خدا در اذان گفته می‌شده و در زمان عمر از آن حذف گردیده است، چنانکه «قوشجی» یکی از دانشمندان برجسته جهان تسنن نقل می‌کند که عمر می‌گفت: «مردم! سه چیز در زمان رسول خدا رایج و مورد عمل بود و من از آنها نهی می‌کنم، و آنها را حرام اعلام می‌کنم، و هر کس آنها را به جا آورد، او را مجازات می‌کنم، و آن سه چیز عبارتند از: ۱- متعه (ازدواج موقت). ۲- روابط زناشویی دو همسر بین عمره تمتع و حج تمتع. ۳- گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان. (۵)

۱- مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه وفاء، ج ۸۱، ص ۱۴۰.

۲- مجلسی، همان کتاب، ص ۱۶۰.

۳- شوکانی، نیل الأوطار، قاهره، دارالتراث، ج ۲، ص ۳۸ و ۸۳.

۴- همان مأخذ.

۵- قوشجی، شرح تجرید الاعتقاد، ط قدیم، ص ۴۸۴- سید شرف‌الدین، النص والأجتهد، ط ۳، نجف الأشرف ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۲۲۴. البته قوشجی پس از نقل قضیه، اقدام خلیفه را چنین توجیه می‌کند که وی اجتهاد کرده است. ولی می‌دانیم که اجتهاد در مقابل نص هرگز اعتبار ندارد.

ص: ۲۵

«ابوالقاسم کوفی» (متوفای ۳۵۲ ه ق) در باره چیزهایی که عمر از اذان کاست یا به آن افزود، می‌نویسد:

«چنانکه از روایات وارد شده از طریق شیعه معلوم می‌شود، جمله «حی علی خیر العمل» در اذان عهد رسول خدا- ص- بوده است، و عمر این جمله را- به این بهانه- از اذان حذف نمود تا مردم تنها بر نماز تکیه نکنند، و جهاد را رها نمایند و با این توجیه این فراز را از اذان و اقامه حذف نمود، و پیروانش نیز پذیرفتند و از او پیروی کردند». (۱)

تردید نیست که اقدام خلیفه در مورد تغییر اذان، به نظر او یک اجتهاد بود، و به پندار او این عمل به صورت مقطعی به نفع اسلام بود، ولی گذشته از اینکه در چنین موارد روشنی که دستور صریح آن را پیامبر اسلام داده است جای اجتهاد نیست، روش خلیفه در ادوار بعدی هم که دیگر مسأله جنگ مطرح نبود همچنان ادامه یافت، چنانکه تا امروز نیز در تمام محافل تسنن، اذان بدون «حی علی خیر العمل» گفته می‌شود ولی شیعیان در همان زمان هم چنین تغییری را نپسندیدند، و اذان را به صورت نخستین آن می‌گفتند و تا کنون نیز میان آنان به همان شکل زمان پیامبر- ص- معمول است.

الصلوة خير من النوم

از جمله موارد اختلاف در اذان شیعه و سنی جمله «الصلوة خير من

۱- ابوالقاسم علی بن احمد الکوفی، الأستغاثة، بی تا ص ۲۴-۲۳.

ص: ۲۶

النوم» (۱) در اذان صبح است، این جمله در اصطلاح فقها، «تثویب» (۲) نامیده می‌شود، و هر بامداد بر فراز مساجد مکه و مدینه در اذان گفته می‌شود، و حاجیان ایرانی با شنیدن آن می‌پرسند چرا در اذان به جای «حی علی خیر العمل» این جمله را می‌گویند؟ باید برای روشن شدن مطلب بگوییم: حذف «حی علی خیر العمل» و اضافه کردن «الصلوة خیر النوم» از یک جا سرچشمه گرفته و تاریخیچه واحدی دارند که از این قرار است:

مالک (پیشوای فرقه مالکیه) می‌گوید: «برای من چنین نقل کرده‌اند: در زمان خلافت عمر مؤذن او برای گفتن اذان حاضر شد، ولی او را خفته یافت، خطاب به وی گفت: «الصلوة خیر النوم» عمر وقتی این جمله را شنید، پسندید و دستور داد آن را در اذان صبح بگویند». (۳)

و گویا از آن زمان، مثل بسیاری از فتاوی بدون دلیل در میان مسلمانان رایج گردید و اکنون نیز فقهای اهل تسنن چنین فتوا می‌دهند، (۴) ولی چنانکه خواهیم گفت فقهای همه مذاهب در این مورد اتفاق نظر ندارند

۱- نماز از خواب بهتر است.

۲- تثویب در لغت به معنای بازگشت بعد از رفتن می‌باشد، و چون مؤذن، پس از آنکه با گفتن «حی علی الصلوة» مسلمانان را، به برگزاری نماز دعوت می‌کند، با گفتن «الصلوة خیر من النوم» یا با جمله «الصلوة یرحمکم الله» مجدداً مردم را به اقامه نماز می‌خواند، از این نظر «الصلوة خیر...» را «تثویب» نامیده‌اند. به همین جهت برخی آن را چنین معنا کرده‌اند: اذان گفتن و پس از آن فراخواندن مجدد مردم برای نماز.

۳- مالک، موطاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۶۱.

۴- الکویت، وزارة الأوقاف و الشئون الإسلامية، موسوعة الفقهية، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۱۵۰.

ص: ۲۷

چنانکه نقل شده است که مردم کوفه به جای «الصلوة خیر من النوم» بین اذان و اقامه «حی علی الصلاة» و «حی علی الفلاح» را تکرار می‌کردند (۱) و این تغییر لفظ شاید از این جهت بوده است که دلیلی برای گفتن «الصلوة خیر من النوم» وجود نداشته، لذا بهتر این دیده‌اند که برای دعوت مجدد مردم به نماز از کلمات خود اذان استفاده کنند. در هر حال چون گفتن این جمله فاقد دلیل شرعی است، شیعه و شافعی (در برخی فتاوایش) آن را بدعت دانسته‌اند (۲) چنانکه پسر عمر نیز آن را بدعت می‌دانسته و از گفتن آن اکراه داشته است. نقل شده که وی روزی در مسجد چون این جمله را از مؤذنی شنید به عنوان اعتراض از مسجد خارج گشت. (۳) با توجه به آنچه گفته شد، اگر چه برخی فقهای اهل سنت به جواز گفتن فراز یاد شده، در اذان صبح فتوا داده‌اند ولی بسیاری دیگر آن را جایز ندانسته‌اند و علت اختلاف نظر آنها این است که آیا این جمله در زمان پیامبر گفته می‌شده یا چنانکه گفته شد، به دستور خلیفه دوم جزء اذان قرار گرفته است.

فضیلت نماز جماعت

- ۱- لغت نامه دهخدا، به نقل از کشف اصطلاحات فنون. به همین معنا سید مرتضی نیز در ناصریات تصریح کرده است. ضمن جوامع الفقهیه، قم، مکتبه النجفی، ص ۲۲۸ و ر. ک: الکویت، وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیه، همان کتاب، ط ۲، ص ۳۶۱. و مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، دارالوفاء، ج ۸۱، ص ۱۶۸.
- ۲- شوکانی، نیل الأوطار، قاهره، دارالتراث، ج ۲، ص ۳۸.
- ۳- محمد جواد مغنیه، الفقه علی مذاهب الخمسه، ج ۷، پاورقی، به نقل از کتاب المغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۴۰۸ و شوکانی همان مدرک، ص ۳۸.

ص: ۲۹

فقهای شیعه بر اساس روایاتی که در باب «نماز جماعت» از پیشوایان اسلام رسیده، اقامه نمازهای یومیه به صورت جماعت را مستحب مؤکد و دارای ارزش و پاداش بزرگ می‌دانند. از فقهای معاصر، امام خمینی - ره - در این زمینه چنین فتوا داده است: با جماعت خواندن همه نمازهای واجب، بخصوص نمازهای مستحب مؤکد است و در نمازهای صبح، مغرب و عشاء استحباب تأکید بیشتری دارد. (۱)

در «منهاج الصالحین» می‌خوانیم:

با جماعت اقامه کردن تمام نمازهای واجب - جز نماز طواف - مستحب است، و استحباب آن در نمازهای یومیه، بخصوص در نماز صبح، مغرب و عشاء مؤکد است. نماز جماعت ثواب زیادی دارد و در

۱- تحریر الوسیله، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ص ۲۴.

ص: ۳۰

تشویق به اقامه جماعت و نکوهش ترک آن، اخبار فراوانی با مضامین بلندی نقل شده است، که چنین تأکید و اجر و فضیلتی در مورد بیشتر مستحبات دیگر نشده است. (۱)

در فقه اهل سنت نیز بر اقامه نماز جماعت، تأکید شده است. بر اساس فقه مذهب «حنبلی» و «شافعی» نماز جماعت واجب و هر کس بدون عذر آن را ترک کند، گناهکار است و باید تعزیر شود و شهادتش در دادگاه پذیرفته نیست. (۲)

برای آنکه به اهمیت و فضیلت نماز جماعت از نظر شیعه، بیشتر توجه کنیم، ترجمه چند حدیث از پیشوایان معصوم را در این باره می‌آوریم:

۱- فضیل و زراره (دو تن از یاران امام صادق- علیه السلام-) می‌گویند: به امام عرض کردیم: آیا نماز جماعت واجب است؟ حضرت فرمود: «نماز، واجب است ولی پیا داشتن آن با جماعت مستحب می‌باشد، متهمی اگر کسی بدون عذر و از روی بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به نماز و اجتماع مسلمانان، در آن شرکت نکند، نمازش کامل نیست. (۳)

۲- پیامبر اسلام- ص- فرمود: هر کس نمازهای پنج‌گانه را به

۱- منهاج الصالحین، آیه الله خویی- ره- ط ۲۸، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۲۱۰.

۲- فتاوی هیئت کبار العلماء، مکتبه التراث الاسلامی، القاهره بی تا، ص ۲۴۹، وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیه، الموسوعه الفقهيّه، ط ۲، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، باب ۱، ابواب صلاة الجماعة، ح ۲، ۴، ۷، ۹.

ص: ۳۱

جماعت بخواند، به او گمان نیک برید. (۱)

۳- باز رسول خدا- ص- فرمود: هر کس در جستجوی جماعت به مسجدی برود، برای هر قدم او هفتاد هزار حسنه نوشته می‌شود و به همان مقدار (در پیشگاه خدا) ارتقای رتبه می‌یابد. و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌کند که در قبر به دیدار او بروند و به او مژده (بهشت) دهند و در تنهایی همنشین او گردند و تا روز قیامت برای او طلب آمرزش نمایند. (۲)

۴- امام رضا- ع- فرمود: نماز جماعت تشریح گشته است تا اینکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام بندگان و عبادت آنان برای خدا آشکار و روشن و هویدا گردد؛ زیرا اظهار آن خود حجت و دلیلی از طرف خدای یگانه بر مردم شرق و غرب است. و نیز برای این است که منافق و آن کس که نماز را سبک می‌شمارد، آنچه را که اقرار نموده ادا کند و پایبندی خود به اسلام و وظایف دینی را به این وسیله آشکار سازد. و همچنین برای این است که مسلمانان بتوانند درباره یکدیگر شهادت بدهند.

از این گذشته اقامه جماعت، کمک به نیکی و تقوا و بازدارنده از بسیاری از گناهان است. (۳)

شکوه نماز جماعت در حرمین

اشاره

- ۱- همان مدرک.
- ۲- همان مدرک.
- ۳- همان مدرک.

ص: ۳۳

نماز جماعت، یکی از جلوه‌گاههای اتحاد و همبستگی مسلمانان و لغو امتیازهای طبقاتی است. این مراسم عبادی-سیاسی بویژه در موسم حج در مسجد الحرام و مسجد النبی-ص- با شکوه و عظمت بیشتری برگزار می‌گردد؛ زیرا مسلمانان که از سراسر جهان، برای انجام اعمال و مناسک حج به مکه و مدینه روی می‌آورند، و انگیزه‌ای جز عبادت نداشته و فراغت کامل برای انجام آن دارند، ساعتها پیش از آغاز نماز جماعت همچون سیلی خروشان به سوی مسجد سرازیر می‌شوند و با برگزاری این فریضه، شکوه، عظمت، اتفاق، اتحاد و برادری در جهان اسلام را به نمایش می‌گذارند و بدین وسیله گوشه‌ای از عظمت و شکوه کنگره بزرگ حج به نمایش درمی‌آید.

در این مراسم پرشکوه، هر نمازگزار گرچه بیش از قطره‌ای در دریای بزرگ نیست، اما چون به دریا می‌پیوندد و موج به وجود می‌آورد، در خود احساس قدرت می‌کند.

ص: ۳۴

از سوی دیگر چون در این مراسم باشکوه، پیروان همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی شرکت می‌کنند، بدیهی است که گاهی موارد اختلاف فقهی جزئی پیش می‌آید؛ چنانکه گروهی از اهل سنت با دست بسته نماز می‌خوانند و عده‌ای دیگر همچون مالکیها، بدون بستن دست، نماز می‌گزارند. یا گروهی - مانند حنفیها - در قنوت‌هایی که هنگام بروز مشکل و گرفتاری برای مسلمانان (عند النازله) خوانده می‌شود، اگر در نماز مغرب باشد، همراهی نمی‌کنند، چون قنوت را در این نماز جایز نمی‌دانند. ولی این اختلاف جزئی موجب عدم شرکت آنان در نمازهای جماعت نمی‌شود و آنان به وحدت و همبستگی، بیشتر فکر می‌کنند تا موارد اختلاف!

اهمیت شرکت در نماز جماعت اهل سنت

امام خمینی - ره - بر اساس همین حفظ وحدت و نادیده گرفتن موارد اختلاف جزئی فتوا داده است که: «در وقتی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت، نماز بخوانند». (۱)

حضرت آیه الله العظمی اراکی - مد ظله العالی - در پاسخ این استفتاء که «آیا نماز خواندان با جماعت اهل تسنن در مسجد الحرام و مسجد النبی - ص - مجزی است یا خیر؟»، فرموده‌اند: «بلی مجزی

۱- مناسک حج، قم، چ ۴، پاسدار اسلام، ص ۲۵۷، مسائل متفرقه، مساله ۱.

ص: ۳۵

است. (۱)

روایات متعددی در تشویق به شرکت در نماز جماعت اهل سنت از پیشوایان معصوم رسیده است که ظاهراً مبنای فتاوی فقهای شیعه در این باره، همین روایات است و ما به عنوان نمونه، ترجمه چند حدیث را می آوریم:

۱- امام ششم- علیه السلام- فرمود: هر کس با آنان (اهل سنت) در صف اول، نماز جماعت بخواند، همچون کسی است که در صف اول همراه رسول خدا نماز خوانده است. (۲)

۲- امام صادق- ع- از «اسحاق بن عمار» پرسید: آیا با آنان (اهل سنت) نماز می خوانی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: با آنان نماز بگزار زیرا کسی که در صف اول با آنان نماز می گزارد، همچون کسی است که شمشیر به دست گرفته، در راه خدا پیکار می کند. (۳)

۳- حضرت صادق- ع- یکی از یارانش را که در مورد نماز خواندن با اهل سنت تردید داشت، تشویق به شرکت در نماز آنان کرد و فرمود: تو، به مسجد از آنان سزاوارتری، نخستین کسی باش که وارد مسجد می شود و آخرین کسی باش که از مسجد بیرون می رود، با مردم خوش اخلاق باش و سخن نیک بگو. (۴)

نظم صفها در نماز جماعت

۱- علی افتخاری، آراء المراجع فی الحج، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ سوم، ۴۱۲ ه. ق، ص ۴۱۶.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ابواب صلاة الجماعة، ح ۱، ۶، ۷، ص ۳۸۲-۳۸۱.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

ص: ۳۶

از جمله مستحبات نماز جماعت در فقه شیعه، مستقیم بودن صفها و پر کردن جاهای خالی آن به وسیله نماز گزاران، و شانه به شانه ایستادن آنها است.

پر کردن صفها و خودداری از تشکیل یک صف به تنهایی، چنان اهمیت دارد که به فتوای فقهای شیعه مکروه است که کسی با وجود جای خالی در صفها، به تنهایی یک صف تشکیل بدهد، بلکه بهتر است در یکی از صفهایی که هنوز تکمیل نشده، قرار بگیرد. (۱) در این زمینه روایاتی نقل شده است که ترجمه دو نمونه از آنها را می آوریم:

۱- پیامبر اسلام- ص- فرمود: «وقتی که به نماز ایستادید، صفوف خود را مستقیم و منظم، و جاهای خالی آن را پر کنید...» (۲)

۲- باز آن حضرت فرمود: «مردم! صفوف خود را (در نماز جماعت) منظم کنید و شانه‌هایتان را به هم بچسبانید تا بین صفها فاصله نباشد...» (۳)

از دیدگاه فقه تسنن

این مسأله از نظر فقه اهل تسنن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

۱- سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، ص ۲۸۲.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، ج ۵، ص ۴۷۲ باب استحباب اقامه الصفوف و اتمامها و المحازاة بین المناكب و تسویة الخلل.

۳- همان مدرک.

ص: ۳۷

است چنانکه مشاهده می‌شود که در نماز جماعت‌های مسجد الحرام و مسجد النبی، امام جماعت قبل از تکبیر الاحرام با جملاتی مانند: «سَوُوا صفوفکم» (۱) یا «استُوا» (۲) نمازگزاران را دعوت به منظم و مستقیم بودن صفها می‌کند. فقهای اهل تسنن در این زمینه به روایتی استناد می‌کنند که از پیامبر اسلام به این مضمون نقل شده است:

«صفوف نماز را منظم کنید زیرا منظم بودن صفها از شروط نماز است». (۳)

باید توجه داشت که گرچه اکثر فقهای اهل سنت، روی پر کردن صفها تأکید کرده و ایستادن به تنهایی در یک صف را مکروه دانسته‌اند، اما در عین حال، نماز چنین شخصی را - جز حنبلیها (۴) بقیه فرقه‌ها - صحیح می‌دانند. (۵)

در بعضی از کتب فقهی اهل تسنن در این زمینه آمده است:

اگر کسی در صفوف نماز جماعت جا پیدا نکرد و هیچ جای خالی بین صفها وجود نداشت، تکبیر الاحرام را بگوید و خود را به یکی از نمازگزارها بچسباند، و بر آن شخص مستحب است با وی (شخص فاقد جا) موافقت کند. (۶)

۱- صفهای خود را راست و منظم کنید.

۲- مستقیم و منظم بایستید.

۳- عبدالقادر الرجاوی، الصلوة علی المذاهب الاربعه، ط ۲، قاهره، دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ ه. ق. ص ۱۹۳.

۴- بهاء‌الدین عبدالرحمن المقدسی، العدة فی شرح العمدة فی فقه احمد بن حنبل، ص ۹۷.

۵- ابن رشد، بدایة المجتهد، بیروت، دارالمعرفة، ص ۱۴۹.

۶- بهاء‌الدین المقدسی، همان کتاب، ص ۱۹۳.

ص: ۳۸

اگر در موسم حج - که مسجدها پر از جمعیت می‌شود - مشاهده می‌گردد که گاهی شخصی هنگام نماز جماعت، جای خالی نمی‌یابد و تکبیر می‌گوید و در کنار یکی از افراد صف جلو قرار می‌گیرد، بر اساس همین فتواست. البته همه اینها در صورتی است که نماز گزار مرد باشد، و اگر زن باشد، حکم دیگری دارد که فعلاً مورد بحث ما نیست.

لزوم اتصال در نماز جماعت (اتحاد مکانی)

یکی از شروط صحت نماز جماعت، اتصال بین مأموم و امام و بین صفهای مأمومین است، بطوری که اگر اتصال رعایت نشود، نماز باطل خواهد بود، ولی در جزئیات این مسأله بین فقه شیعه و اهل تسنن اختلافهایی هست که توضیح می‌دهیم:

نظر فقه شیعه

از نظر فقه شیعه باید مأموم از امام بیش از حد معمول و عادی دور نباشد، و لازم است که فاصله بین محل سجده نماز گزار با صف جلو بیش از مقدار یک قدم متعارف نباشد بلکه احتیاط و بهتر آن است که فاصله بین دو نماز گزار (دو صف) بیش از مقدار «انسانی در حال سجده» نباشد بطوری که هر گاه سجده کردند، سجده گاه نماز گزار صف بعدی، نزدیک جای ایستادن نماز گزار صف جلو، بدون فاصله باشد. (۱)

نظر فقهای اهل سنت

اشاره

۱- سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، ص ۲۷۲.

ص: ۳۹

فقهای اهل سنت بصورت کلی، امکان آگاهی مأموم از نماز امام را- چه از راه رؤیت وی و چه از راه شنیدن صدایش- شرط صحت اقتداء می‌دانند مگر آنکه اتحاد مکانی بین امام و مأموم وجود نداشته باشد، ولی اتحاد مکانی را هر کدام به نحوی تفسیر کرده‌اند که موجب اختلاف فتاوی آنان در این زمینه شده است که ذیلًا فتاوی پیشوایان اهل تسنن توضیح داده می‌شود:

۱- شافعی

اگر امام و مأموم در مسجد نماز بگذارند، محل نماز، یک مکان محسوب می‌شود و حتی اگر فاصله بین آنان بیش از سیصد ذراع هم باشد، اشکال ندارد (زیرا اتحاد مکانی بین مأموم و امام حفظ شده است) به شرط اینکه حایلی که مانع از امکان دسترسی مأموم به امام، بدون پشت کردن به قبله باشد- مانند در بسته شده- وجود نداشته باشد. بنابر این اگر امام در آخر مسجد، و مأموم در اول مسجد قرار بگیرد نماز وی صحیح است.

اما اگر در خارج مسجد نماز بگذارند، در صورتی که فاصله بین آن دو، بیش از سیصد ذراع تقریبی نباشد، نماز صحیح است اگر چه رود قابل کشتیرانی، یا راه پر رفت و آمد، بین آنها فاصله باشد (مشروط بر اینکه حایلی از نوع آنچه گفته شد در بین نباشد). ولی اگر یکی در مسجد، و دیگری در خارج باشد- مانند نمازهای مسجد الحرام و مسجد النبی و اطراف آنها- اگر فاصله انتهایی مسجد، با

ص: ۴۰

نماز گزاری که بیرون مسجد ایستاده بیش از سیصد ذراع نباشد و حایلی- از قبیل آنچه گفته شد- بین آنان نباشد، نماز صحیح و گرنه باطل است. (۱)

۲- ابو حنیفه

اختلاف مکانی بین مأوم و امام موجب بطلان نماز است. چه از حال امام (قرائت، رکوع، سجود و ...) آگاه باشد و چه نباشد. بنابر این اگر کسی در خانه‌اش که بوسیله راه و امثال آن از مسجد جدا شده است، اقتدا کند نمازش باطل است، چون در دو مکان نماز خوانده‌اند. اما اگر خانه‌اش متصل به مسجد باشد بطوری که فاصله‌ای بین آن دو، جز دیوار نباشد، یا در پشت بام متصل به مسجد اقتدا کند- در صورتی که حال امام بر او پوشیده نباشد- نمازش صحیح است زیرا در این دو صورت، هم اتحاد مکانی محفوظ است و هم حال امام را می‌داند. همچنین اگر مکان نماز جماعت، واحد اما وسیع باشد مانند مساجد بزرگ، به شرط اینکه از حال امام- از راه رؤیت یا شنیدن صدای او یا رؤیت دیگر اقتدا کنندگان- آگاه باشد و فاصله‌ای در حد عبور و مرور ماشین یا رودخانه قابل کشتیرانی در بین نباشد، نماز صحیح است.

اما در بیابان یا مساجد بزرگ- مانند مسجد الأقصی- اگر بین مأوم و امام، فاصله‌ای به اندازه دو صف باشد، نماز باطل است. (۲)

۳- مالک

اختلاف مکانی، موجب بطلان نماز جماعت نمی‌شود، بنابر این

۱- عبدالرحمن الجزیری، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- عبدالرحم الجزیری، همان کتاب، ص ۴۱۶-۴۱۵.

ص: ۴۱

اگر بین مأموم و امام، دیوار، راه و خیابان و رود قابل کشتیرانی فاصله باشد، نماز صحیح است به شرط اینکه مأموم از حال امام باخبر شود، اگر چه به وسیله مکبر باشد. (۱)

اختلاف مکانی، موجب بطلان نماز می‌گردد، مثلاً اگر بین امام و مأموم رود قابل کشتیرانی عبور کند، نماز مأموم باطل می‌شود. اگر امام و مأموم هر دو در مسجد باشند، در صورتی که تکبیره الاحرام امام را بشنود، اقتدا صحیح است اگر چه بین آن دو، حایلی باشد.

و چنانکه امام در مسجد، و مأموم در خارج آن باشد، اقتدا صحیح است به شرط اینکه مأموم، خود امام یا کسی را که پشت سر اوست، ببیند، اگر چه در بعضی از حالات نماز یا از میان نرده و میله و امثال اینها بوده و فاصله بین آنان بیش از سیصد ذراع باشد. (۲)

با توجه به آنچه از فتاوی‌های فقهای اهل سنت گفته شد، روشن می‌گردد که در نماز جماعت‌های مسجد الحرام و مسجد النبی که گاهی صفوف نماز گزاران تا بیرون مسجد و خیابانهای اطراف کشیده می‌شود، در برخی از حالات نماز مأمومین باطل است. مثلاً بر اساس فتوای «ابوحنیفه» اگر بین برخی از صفهای بیرون مسجد، با امام یا صفهای متصل به امام، راه یا خیابان فاصله باشد، نماز صفهای بریده از امام یا از صفهای قبلی، باطل خواهد بود.

در هر حال عمل عوام که غالباً از احکام و مسائل دینی آگاهی لازم را ندارند، نمی‌تواند ملاک باشد، و باید فتاوی‌های فقها مبنای عمل و

۱- همان کتاب.

۲- همان کتاب.

ص: ۴۲

مورد توجه قرار گیرد. از این نظر است که امام خمینی - ره - در پاسخ این استفتاء که: «اگر انجام نماز به کیفیتی باشد که معلوم نیست موافق نظر اهل سنت باشد، مانند سجده بر پشت نمازگزاران صف جلو، عدم رعایت اتصال و ... آیا نماز در این گونه موارد باید اعاده شود؟» فرموده‌اند: اعاده دارد. (۱)

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد

یکی از شروط صحت اقتدا، این است که مأموم نباید در نماز جماعت جلوتر از امام بایستد و گرنه نمازش باطل خواهد بود. اما اگر مساوی با امام بایستد، به فتوای برخی از فقهای شیعه نمازش صحیح است. (۲)

«امام خمینی» - ره - در این زمینه چنین فتوا داده است: «از شروط صحت نماز جماعت، یکی این است که مأموم جلوتر از امام نایستد و احوط این است که حداقل اندکی عقب‌تر بایستد. اما اگر با امام مساوی ایستاد ولی به علت طول قد، در رکوع و سجود، از امام جلوتر قرار گرفت، اشکال ندارد، اگر چه احوط این است که طوری بایستد که در تمام حالات نماز، از امام جلوتر قرار نگیرد، بخصوص موقع نشستن، زانوی او از زانوی امام جلوتر نباشد. (۳)

فقهای اهل سنت نیز جلوتر ایستادن مأموم را موجب بطلان نماز

۱- مناسک حج، مسائل متفرقه، ص ۲۶۱.

۲- السید محمد کاظم الیزدی، العروة الوثقی، ص ۲۷۲.

۳- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۲۴۴.

ص: ۴۳

می‌دانند، تنها «مالک» (پیشوای فرقه مالکی) آن را مکروه می‌داند و می‌گوید: اگر همه مأمومین جلوتر از امام بایستند، باز نماز آنان اشکال ندارد. (۱)

در موسم حج گاهی مشاهده می‌شود که گروهی از مأمومین طوری صف می‌بندند که از امام جلوتر قرار می‌گیرند. طبعاً همه آنها پیرو «مالک» نیستند که تقدم امام را لازم نمی‌دانند، بلکه بسیاری از آنان به این حکم فقهی (که هم در میان شیعیان و هم در میان اهل تسنن مسلم است) توجه ندارند.

نماز جماعت استاندارهای پیرامون کعبه

در رابطه با مسأله لزوم تقدم امام بر مأموم، مسأله نماز استاندارهای در اطراف کعبه در کتب فقهی مطرح شده است. مقصود از نماز استاندارهای این است که امام جماعت در مسجد الحرام، در یک طرف کعبه به نماز بایستد، و مأمومین از چهار طرف (به صورت دایره‌ای) به او اقتدا کنند. این گونه نماز که در زمان ما به ویژه در موسم حج بر گزار می‌گردد، از نظر فقهای شیعه و سنی، هر دو مورد اختلاف است: آن دسته از فقهای اهل تسنن که تقدم مأموم بر امام را جایز ندانسته‌اند، نماز استاندارهای در اطراف کعبه را استثنائاً صحیح دانسته‌اند. تنها فقهای شافعیه می‌گویند: اگر مأموم در همان طرف که امام ایستاده، جلوتر از او بایستد، نمازش باطل است، ولی اگر در طرفهای دیگر (مانند روبرو) قرار بگیرد،

۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۱۴؛ عبدالقادر الرحباوی، الصلوة علی المذاهب الاربعه، ص ۱۹۱.

ص: ۴۴

نمازش صحیح است. ولی اگر (به خاطر ضرورت، مانند تنگی مسجد) ناگزیر نباشد، مکروه است. (۱)

نماز استادهای از دیدگاه فقه شیعه

مرحوم «سید محمد کاظم یزدی - ره» نماز استادهای را صحیح می‌داند، (۲) و امام خمینی - ره - در پاسخ به این استفتاء که: «کسی که نماز را در مسجد الحرام به نحو استادهای خوانده است، بطوری که رو در روی امام جماعت و یا طرفین او ایستاده بوده است، آیا این نماز احتیاج به اعاده دارد؟» نوشته‌اند:

«با وضع فعلی نیاز به اعاده ندارد». (۳) ولی فقهای معاصر نوعاً در صحت نماز استادهای اشکال می‌کنند. (۴) و لذا کسی که بخواهد بر اساس فتاوی مراجع معظم احتیاط کند، باید در همان طرفی که امام جماعت در آن سمت نماز می‌خواند، نماز بخواند.

سجده بر پشت نماز گزار؟!!

اشاره

- ۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۱۴.
- ۲- سید محمد کاظم یزدی - ره -، العروة الوثقی، ص ۲۱۴.
- ۳- امام خمینی - ره -، مناسک حج، مسائل متفرقه، ص ۲۶۰.
- ۴- علی افتخاری گلپایگانی، آراء المراجع فی الحج، چ ۳، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۴۱۴.

ص: ۴۵

یکی از شروط سجده این است که «محل سجده» (جایی که پیشانی نمازگزار روی زمین قرار می‌گیرد) از محل قرار گرفتن زانو بلندتر یا پست‌تر نباشد ولی مقدار بلندی یا پستی که موجب باطل شدن نماز است از نظر فقها مورد اختلاف است. فقهای شیعه گفته‌اند: باید مقدار بلندی یا پستی آن بیش از ضخامت یک خشت یا بیش از مقدار چهار انگشت بسته نباشد. (۱)

از میان فقهای اهل سنت، فرقه «حنفیه» گفته‌اند: آن مقدار بلندی سجده‌گاه که موجب باطل شدن نماز است، در صورتی است که بیش از نصف «ذراع» باشد. و بیش از این در صورتی صحیح است که زیادی و ازدحام جمعیت موجب گردد نمازگزار در جماعت بر پشت نمازگزار دیگری سجده کند، که این سجده با سه شرط صحیح است:

۱- امام خمینی - ره-، تحریر الوسیله، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین - قم، ج ۱، ص ۱۵۷.

ص: ۴۶

الف: نماز گزار جای خالی روی زمین برای سجده نیابد.

ب: هر دو نماز گزار در یک نماز باشند.

ج: زانوهایش روی زمین باشد و اگر زانوهای روی زمین نباشد نمازش باطل خواهد بود. (۱)

ریشه تاریخی حکم فوق

در زمان خلافت خلیفه دوم در اثر مهاجرت مسلمانان به مدینه و کثرت جمعیت آن شهر، مسجد النبی - ص - گنجایش همه نمازگزاران را نداشت، لذا بعدها خلیفه مجبور گشت که آن را توسعه دهد. «سیار بن معرور» می گوید: روزی عمر بن خطاب برای ما خطبه خواند و ضمن آن گفت: ای مردم! این مسجد را پیامبر بنا فرموده است و همه انصار و مهاجران در ساختن آن همراهی کرده‌ایم، در این مسجد نماز بگذارید و اگر جایی برای سجده نیافتید، بر پشت برادران مسلمان خود سجده کنید. (۲)

سجده بر پشت نماز گزار به شکلی که گفته شد، از نظر فقه شیعه، نه تنها از نظر ارتفاع محل سجده از محل زانو باطل است، بلکه اگر - فرضاً - این مقدار مرتفع هم نباشد از این نظر باطل است که سجده تنها بر زمین (مانند خاک، سنگ و ...) و نباتات (غیر مأكول و ملبوس) صحیح است و بر انواع ملبوس و مأكول انسان و نیز بر معادن صحیح نیست. (۳)

عبور از مقابل نماز گزار**اشاره**

- ۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۳۳.
- ۲- ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ترجمه مهدوی دامغانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۱۹۱.
- ۳- امام خمینی - ره -، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۳۵.

ص: ۴۷

از جمله مسائلی که در محیط زیارتی مکه و مدینه مشهود بوده و جلب توجه می‌کند، این است که اگر کسی از مقابل نمازگزارى بگذرد، مورد اعتراض او، یا دیگران قرار می‌گیرد.

لذا افرادی که متوجه این معنا هستند، اگر در مسیر حرکت خود متوجه نمازگزارى بشوند، از چند قدم جلوتر از او و یا اگر در صف نماز جماعت باشد از صف جلوتر عبور می‌کنند، یا اینکه صبر می‌کنند تا نماز تمام شود و بعد حرکت کنند. البته شك نیست که خودداری از عبور از مقابل نمازگزار بسیار پسندیده و مطلوب است و رعایت ادب نسبت به نماز محسوب می‌شود، چنانکه در روایات ما نیز وارد شده است. (۱) ولی برخی از مسلمانان و حجاج، پا را از این فراتر نهاده در مواردی عبور از مقابل نمازگزار را حرام، حتی نماز او را نیز باطل می‌دانند!

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۲، باب ۱۱، ح ۱۰، ص ۴۳۶.

ص: ۴۸

این فتوا در میان اهل سنت از صدر اسلام تا کنون وجود داشته و گاهی موافقت و مخالفت با آن به زد و خورد منجر شده و به دادرسی نزد والی و حاکم می‌رسیده است.

نظر به اهمیت این موضوع و برای روشن شدن حجاج بیت‌الله الحرام، باید به سراغ احادیث و فتاوی‌ای اهل سنت و روایات شیعه برویم تا از کیفیت و چگونگی آن به خوبی با خبر شویم:

نخست باید توجه داشته باشیم که به اعتقاد شیعه و سنی مستحب است نماز گزار در مقابل خود (بعد از محل سجده) چیزی قرار دهد (مثل عصا) تا حجابی باشد میان او و کسی که از مقابلش عبور می‌کند. (۱) در کتابهای هر دو مذهب روایتی از پیامبر اکرم - ص - به این مضمون نقل شده است که:

پیامبر هنگام نماز «عصا» یا چیزی نظیر آن را بین خود و قبله قرار می‌داد، تا فاصله باشد میان او و کسی که از مقابلش می‌گذرد. ولی اهل تسنن به دنبال این حکم گفته‌اند:

«اگر کسی چنین حایلی بین خود و قبله قرار دهد، در صورتی که از مقابلش بگذرد تا جایی که می‌تواند باید مانع از عبور او شود، و اگر

۱- مسلم، صحیح مسلم، تحقیق دکتر هاشم و دکتر لاشین، ط ۱، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۵۰، باب ستره المصلی، آیه‌الله خوبی - ره - منهاج الصالحین، چ ۲۸، قم، نشر مدینه العلم، ج ۱، ص ۱۵۰، مسأله ۶۸ ترجمه عبارت منهاج: «اگر نماز گزار در معرض عبور شخصی از مقابل خود باشد مستحب است که حایلی بین خود و او قرار دهد، اگر چه به وسیله عصا یا طناب یا مقداری خاک باشد».

ص: ۴۹

عابر در رفتن اصرار کرد، با او بجنگد، زیرا او شیطان است». (۱) و در مواردی از جمله عبور زن نماز را باطل می‌دانند. (۲)

از آنجا که آنان این حکم را بسیار جدی می‌گرفتند، در گذشته زد و خوردهایی میان نمازگزاران و عابران در مسجدالحرام و مسجدالنبی - ص - به وجود می‌آمده، و گاهی ماجرا حتی تا محکمه و دارالاماره کشیده می‌شده است، چنانکه نمونه‌ای از آنها را شخصی به نام «صالح بن سمان» نقل می‌کند. وی می‌گوید:

«یک روز جمعه من همراه «ابو سعید» بودم، او نماز می‌خواند و چیزی در مقابل خود گذاشته بود که میان او و مردم حایل و مانع باشد، که ناگهان جوانی (از قبیله ابی معیط) آمد، و خواست از برابر «ابو سعید» بگذرد، «ابو سعید» به گلوی او زد تا برگردد، مرد جوان نگاه کرد و دید هیچ راهی جز عبور از پیش روی «ابو سعید» ندارد، دوباره برگشت «ابو سعید» این بار شدیدتر از دفعه گذشته بر سینه او کوفت، جوان به «ابو سعید» بد گفت، و سپس جمعیت را شکافت و از مسجد خارج شد و نزد «مروان» (حاکم مدینه) رفت و از آنچه بر سرش آمده بود به مروان شکایت کرد، ابوسعید نیز نزد مروان رفت. «مروان» به وی گفت: با برادر زاده‌ات (برادر ایمانی) چه کرده‌ای که از تو شکایت می‌کند؟ «ابو سعید» در پاسخ این حدیث را خواند:

۱- مسلم، صحیح مسلم، ط ۱، بیروت، مؤسسه عزالدین، ج ۱، ص ۴۵۵، باب منع المار بین یدی المصلی.

۲- عثیمین، دروس و فتاوی، ط ۲، مکتبه اولی النهی، ریاض، دارالخضر، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۱۰۹.

ص: ۵۰

«از پیامبر شنیدم که گفت: هرگاه یکی از شما نماز می‌خواند و چیزی به عنوان مانع بین خود و مردم قرار داده و کسی خواست بین او و حایل حرکت کند، به گردنش بزند، و اگر خودداری کرد با او بجنگد زیرا او شیطان است» (۱).

البته با وجود این روایت اکثر فقهای اهل سنت فتوا داده‌اند که عبور از مقابل نمازگزار و حایل، یا از بین نمازگزار و محل سجده، نماز را باطل نمی‌کند؛ زیرا روایت دیگری نقل شده حاکی از آن که پیامبر اسلام این کار را دیده و نهی نفرمودند. (۲) بنابراین عمل پیامبر-ص- را دلیل بر جواز دانسته‌اند. ولی با این حال برخی از آنان در جلوگیری از عبور افراد از مقابل نمازگزار سخت اصرار می‌ورزند و برخی از فقهای فعلی عربستان فتوا داده‌اند که عبور زن از مقابل نمازگزاری که حایل در مقابل خود قرار نداده، یا عبور وی از بین نمازگزار و محل سجده او، موجب بطلان نماز می‌شود، و باید نمازگزار نماز خود را اعاده کند، اگر چه در رکعت آخر نماز خود باشد، این حکم را در مسجد الحرام نیز نافذ می‌دانند. (۳)

عبور از مقابل نمازگزار از دیدگاه شیعه

آنچه از فتاوا و عمل اهل تسنن در مورد عدم جواز عبور از مقابل

۱- مسلم، صحیح مسلم، تحقیق دکتر هاشم و دکتر لاشین، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱ ص ۴۵۵.

۲- ابن رشد قرطبی، بدایة‌المجتهد، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳- محمد بن صالح عثیمین، دروس و فتاوی فی الحرم المکی، ط ۲، ریاض، بیروت، مکتبه اولی النهی و دارالخضر، ۱۴۱۱ ه. ق، ص

ص: ۵۱

نمازگزار استفاده می‌شود، این است که آنان از این نهی چنین استفاده کرده‌اند که: با گذشتن شخص یا حیوانی از مقابل نمازگزار، نماز او قطع و ارتباطش با خدا بریده می‌شود! گویی اینان ارتباط نمازگزار (بوسیله نماز) با خدا را، یک ارتباط مادی (مانند ارتباط تلفنی) پنداشته‌اند در صورتی که چنین نیست، چرا که ارتباط نمازگزار با خدا، ارتباطی معنوی است، و با عبور کسی قطع نمی‌شود. از بررسی روایات شیعه، چنین برمی‌آید که امامان معصوم - علیهم السلام - با این فکر ابتدایی مخالف بوده‌اند. گواه این معنا این است که بعد از عصر رسول خدا - ص - تا عصر امام حسن عسکری - ع - از امامان شیعه در ردّ این فکر، روایاتی نقل شده است، و این نشان می‌دهد که این فکر در دوران (۲۵۰ ساله) امامت آنان وجود داشته است، همچنان که اکنون نیز وجود دارد. و ما برای نمونه، سه روایت را که در سه مقطع: آغاز، میانه و پایان این تاریخ ۲۵۰ ساله نقل گردیده، یادآوری می‌نماییم:

۱- امام چهارم می‌فرماید: «پدرم نماز می‌خواند، شخصی از مقابلش گذشت، یکی از همراهان پدرم او را از این کار بازداشت، چون امام از نماز فارغ گشت، فرمود: چرا مانع از عبور او شدی؟ پاسخ داد: به علت این که میان تو و محراب نماز فاصله انداخت، امام فرمود: «وای بر تو، خداوند به من نزدیک‌تر از این است که کسی بتواند با عبور خود بین من و او جدایی بیندازد».^(۱)

از اعتراض آن شخص و توضیح امام - ع - روشن می‌شود که این

۱- شیخ حر عاملی - ره - وسائل الشیعه، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۴.

ص: ۵۲

فکر از بعد از وفات پیامبر-ص- وجود داشته است.

۲- روزی ابوحنیفه بر امام صادق-ع- وارد شده و به آن حضرت گفت: فرزندت موسی (امام هفتم) را دیدم که نماز می‌خواند، مردم از مقابلش می‌گذشتند ولی او آنان را باز نمی‌داشت، می‌دانی چنین کاری یعنی چه؟! (نماز باطل می‌شود).

امام صادق-ع- فرمود: موسی را بخوانید. او را خواستند.

امام-ع- فرمود: فرزندم! ابوحنیفه می‌گوید: تو در حالی که مشغول نماز بودی مردم از برابرت عبور می‌کردند و تو از رفت و آمد آنان جلوگیری نمی‌کردی؟

موسی-ع- آری ای پدر! کسی که برای او نماز می‌گزارم به من نزدیکتر است از آنان که از مقابل من می‌گذرند. خداوند فرموده است: «ما به انسان از رگ گردنش نزدیکتریم». (۱)

(چون داستان به اینجا رسید) امام صادق-ع- فرزندش را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو ای گنجینه رازها. (۲)

۳- «ابو سلیمان» (یکی از یاران امام یازدهم) می‌گوید: در محفلی که من نیز حضور داشتم یاران حضرت امام حسن عسکری-ع- از او پرسیدند: آیا چیزی نماز را قطع می‌کند؟ (عبور اشخاص از مقابل نمازگزار موجب قطع نماز می‌شود؟) حضرت فرمود: نه، چنین نیست که نماز از مقابل نمازگزار عبور کند، بلکه نماز از آن سمت و جهتی می‌گذرد

۱- نحن اقرب الیه من حبل الورد، سوره ق: آیه ۱۶.

۲- شیخ حر عاملی-ره- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۶، ح ۱۱.

ص: ۵۳

که نماز گزار بدان رو نموده است (۱) (نماز گزار رو به خدا دارد و نماز به جهت و سمت خدا است و از مقابل او نمی‌گذرد که اگر کسی از آنجا گذشت قطع گردد).

نکته قابل توجه این است که: جمله‌ای که در رد این فکر و بی‌پایه بودن آن آمده است از امامان متعدد، در اعصار مختلف، از روایان متعدد، در قالب یک جمله نقل شده است، و آن، جمله زیر است:

«الذی اصَلّی له اقرب الیّ من الذی مرّ قُدّامی». (۲)

«آن کس که برای او نماز می‌گزارم به من نزدیکتر از کسی است که از مقابل من می‌گذرد».

و این حاکی از این است که امامان در مقابل آن اندیشه ابتدایی که فقهای عامه مطرح می‌کردند، موضع واحدی اتخاذ نموده‌اند، تا این فکر را از جامعه مسلمان بزایند.

آری در برخی از روایات ما نیز وارد شده که خوب و نیکو است که نماز گزار حایل و مانع بین خود و عابرین قرار دهد، و شایسته است که مانع از عبور از مقابل نماز شود، و فقهای شیعه هم به این معنا فتوا داده‌اند، ولی روایات این را نوعی ادب و احترام برای نماز معرفی کرده‌اند، (۳) نه از آن جهت که ارتباط نماز گزار با خدا قطع می‌شود! و آنچه در کتب حدیث اهل سنت نقل شده که پیامبر اسلام هنگام نماز در مقابل

خود حایل و مانعی (ولو عصا) قرار می‌داد، در روایات شیعه هم آمده که پیامبر چنین کاری انجام می‌داده، ولی علت و حکمت آن قطع ارتباط

۱- شیخ حر عاملی- ره- وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۵.

۲- همان مدرک. جمله فوق در احادیث: ۳، ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، به همان تعبیر یا با اندک تفاوتی ذکر شده است.

شیخ حر عاملی- ره- وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۵.

۳- مدرک فوق، ص ۴۳۶، ح ۱۰ «ولکن ذلک ادب الصلاة و توقیرها».

ص: ۵۴

نماز گزار با خدا نیست، بلکه از باب ادب و احترام به نماز است.

با توجه به آنچه در این باب گفته شد، به حجاج محترم ایرانی بویژه بانوان توصیه می‌شود که در مسجد الحرام و مسجد النبی و اصولاً هر جایگاه نماز، از مقابل نماز گزاران، تا پایان نماز عبور نکنند.

آیا

اشاره

ص: ۵۵

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»

را در نماز باید بلند خواند یا آهسته؟

در نماز جماعت‌هایی که در مکه و مدینه برپا می‌شود صدای «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» امام جماعت از بلندگوهای مسجدالحرام و مسجدالنبی و مساجد دیگر به گوش نمی‌رسد! گاهی برخی از حجاج می‌پرسند: چرا «بسم‌الله...» را نمی‌خوانند؟!

آیا «بسم‌الله...» جزء سوره است یا نه؟

باید توجه داشت که این موضوع نیز برخاسته از یک نظریه فقهی است و آن این است که: آیا «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» یکی از آیات سوره حمد است یا نه؟ و به صورت کلی آیا «بسم‌الله...» یکی از آیات هر سوره قرآن است یا نه؟

ص: ۵۶

در نتیجه، هر کس معتقد است «بسم‌الله...» از آیات سوره حمد است، قرائت آن را در نماز واجب می‌داند. همچنین کسی که آن را آیه‌ای از هر سوره می‌داند، طبعاً چه در حمد و چه در غیر حمد- فتوا به وجوب قرائت آن می‌دهد. (۱)

براساس این مطلب، فقهای فرقه مالکیه، چون «بسم‌الله...» را جزء سوره نمی‌دانند، فتوا داده‌اند که نه در نمازهای «جهریه» (نمازهایی که باید بلند خوانده شود) خوانده می‌شود و نه در «اخفاتیه» (نمازهایی که باید آهسته خوانده شود). (۲) و فقهای «شافعیه» اتفاق نظر دارند که «بسم‌الله» جزء همه سوره‌های قرآن است و باید خوانده شود. (۳)

اما فقهای شیعه، براساس روایات امامان معصوم، (۴) معتقدند که:

«بسم‌الله...» جزء همه سوره‌های قرآن- جز سوره براءت- است. (۵) لذا فتوا داده‌اند که اگر کسی «حمد» یا سوره بعد از «حمد» را بدون «بسم‌الله...» بخواند، حمد و سوره کامل نخوانده است، و این مطلبی است که هم فقهای گذشته شیعه آن را مطرح کرده‌اند، (۶) و هم فقهای معاصر.

«امام خمینی»- رضوان‌الله‌علیه- در «تحریر الوسیله» چنین فتوا داده

۱- ابن رشد قرطبی، بدایه‌المجتهد، بیروت، دارلمعرفه، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- همان مأخذ.

۳- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، ط ۳، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴- مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه وفاء، ج ۸۲، ص ۷۵-۷۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۴، ص ۷۴۵.

۵- سید کاظم یزدی، عروۃ‌الوثقی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ص ۲۲۰، مسئله ۹.

۶- سید مرتضی، شرح الجمل العلم و العمل، تصحیح مدیر شانه‌چی، چاپ دانشگاه مشهد، ص.

ص: ۵۷

است: «بسم الله...» جزء هر یک از سوره‌های قرآن است، - جز سوره براءت- (۱).

فتاویٰ فقها در باره بلند خواندن بسم الله ...

آنچه گفته شد در باره اصل جزء بودن «بسم الله...» در حمد و سوره‌های دیگر قرآن است، اما در مورد بلند یا آهسته خواندن آن در نماز، «ابوحنیفه» و «احمد حنبل» فتوا داده‌اند که: باید در هر نمازی آهسته خوانده شود. (۲) ولی «شافعی» معتقد است باید در نمازهای «جهریه» با صدای بلند، و در نمازهای «اخفاتیه» آهسته خوانده شود. (۳)

اما فقهای شیعه فتوا داده‌اند که: بلند خواندن «بسم الله» در نمازهای «جهریه» واجب، و در نمازهای «اخفاتیه» مستحب است. (۴)

اهمیت بلند خواندن بسم الله ...

مسئله بلند خواندن «بسم الله» در نماز، از نظر فقه شیعه نه تنها یک مسئله فقهی است، بلکه از روایات پیشوایان معصوم استفاده می‌شود که چون حکومت‌های وقت، نوعاً از آهسته خواندن «بسم الله...» جانبداری می‌کردند، امامان بشدت با آن مخالفت می‌ورزیدند، و بقدری در این زمینه پافشاری می‌کردند که مسئله، کم رنگ «سیاسی» به خود گرفت

۱- تحریر الوسیله، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- ابن رشد، بدایة‌المجتهد، بیروت، دارالمعرفه، ج ۹، ص ۱۲۵.

۳- همان مأخذ.

۴- سید کاظم یزدی، عروة الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۲۱، مسئله ۲۱.

ص: ۵۸

چنانکه نقل شده است که: روزی علی - علیه‌السلام - در حضور جمعی از اهل بیت و یاران خاص خود خطبه‌ای خواند، و ضمن آن، پس از برشمردن تحریفها و دگرگونیهایی که زمامداران پیشین - دانسته و آگاهانه - در احکام اسلام به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرد که: اگر من بخواهم امت اسلامی را به زمان رسول خدا برگردانم و آنان را وادار به اجرای صورت درست این احکام کنم، سپاهیان من از اطرافم پراکنده می‌شوند، و جز تعداد اندکی از شیعیان و کسانی که موقعیت و فضیلت مرا می‌شناسند، و امامتم را قبول دارند، کسی با من نمی‌ماند. امام در این خطبه یکی از احکام تحریف شده را بلند خواندن «بسم‌الله...» معرفی کرد. (۱)

این بیان امام نشان می‌دهد که بلند خواندن «بسم‌الله...» بر اثر فشار زمامداران قبلی، چنان‌که دست فراموشی سپرده شده بوده که عامه مردم حاضر نبودند آن راحتی از شخصیت والایی چون علی - علیه‌السلام - بپذیرند!

این مسأله به قدری اهمیت داشت که از طرف امامان معصوم بعد از علی - ع - هم مورد تأکید واقع شده است، چنانکه «امام رضا» - علیه‌السلام - آن را به مأمون عباسی توصیه نموده، می‌فرماید: جهر «بسم‌الله...» در همه نمازها سنت است. (۲)

«امام عسکری» - ع - نیز آن را یکی از نشانه‌های پنجگانه مؤمن

۱- کلینی، الروضة من الکافی، ط ۲، تهران، ۱۳۸۹ ه. ق، دارالکتب الإسلامیة، ص ۶۳-۵۸.

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۴، ح ۶، ص ۷۵۸.

ص: ۵۹

شمرده است. (۱)

سیر تاریخی مسأله

بررسی سیر تاریخی این مسأله نشان می‌دهد که زمامداران وقت، اصرار زیاد داشتند که بر خلاف تأکید فراوان پیشوایان اهل بیت، آهسته خواندن «بسم‌الله...» را به هر قیمتی که هست تثبیت کنند، از این نظر، گاهی پیشوایان معصوم، از روی تقیه آهسته می‌خواندند و پیروان خود را نیز به آن دعوت می‌کردند بطوری که مرحوم «شیخ حرّ عاملی» در کتاب «وسائل الشیعه» بابتی تحت عنوان: «جایز بودن ترک بسم‌الله...» و نیز «جایز بودن آهسته خواندن آن از روی تقیه» باز کرده است، (۲) و این نشان می‌دهد که فشار و اصرار از طرف حکومت‌های وقت، به قدری شدید بوده که امامان، تقیه را تجویز نموده‌اند.

این بحث را با نقل سخنی از «فخر رازی» یکی از بزرگترین مفسران اهل سنت به پایان می‌بریم، وی در این زمینه بحث گسترده‌ای دارد و اقوال و فتاوی اهل سنت را نقد و بررسی می‌کند و از نظریه جزء بودن «بسم‌الله...» و بلند خواندن آن در نماز جانب‌داری می‌کند و می‌گوید:

مذهب فقهی «علی»- علیه‌السلام- بلند خواندن بسم‌الله در تمام نمازهای، «اخفاتیه» و «جهریه» بوده و در تمام عمر به این مذهب و روش ثابت مانده است. حقانیت مذهب فقهی علی-ع- در ذهنم قوی و

۱- شیخ حرّ عاملی، همان کتاب، ج ۵، باب ۵۶ المزار و ما یناسبه، ح ۱، ص ۳۷۳.

۲- وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۴، ص ۷۴۷، باب ۱۲.

ص: ۶۰

در اندیشه و عقلم استوار و پایدار است، و هرگز به وسیله گفتار مخالفان او، زایل نمی‌گردد، و اگر در هر چیزی تردید کنیم، در این مطلب شکی نداریم که اگر در انتخاب سخنان بعضی از فقها یا سخنان علی تعارض واقع شود، ترجیح با سخنان علی-ع-است. بدین سان فخر رازی با گزینش و برتری دادن نظریه فقهی علی-ع- در این مسأله، فتوای فقهای آن عصر را رد می‌کند، و در مورد ریشه تاریخی و سیاسی آهسته خواندن «بسم‌الله...» چنین اضافه می‌کند:

اینکه حکومت بنی‌امیه در جلوگیری از بلند خواندن «بسم‌الله...» مبالغه و زیاده‌روی می‌کردند، تلاشی در جهت نابودسازی آثار علی- علیه‌السلام- بوده است!

فخر رازی آنگاه می‌نویسد: «شافعی» نقل کرده است که سالی معاویه به مدینه آمد و با مردم نماز جماعت گزارد اما «بسم‌الله...» نگفت، و هنگام رکوع و سجود «الله‌اکبر» نگفت، وقتی سلام آخر را گفت، مهاجران و انصار گفتند: ای معاویه! از نماز ما دزدیدی! «بسم‌الله...» کجا رفت؟! تکبیر هنگام سجده چه شد؟! معاویه ناگزیر نماز را مجدداً با «بسم‌الله...» و تکبیر خواند. به گفته «شافعی» چون معاویه خلیفه‌ای نیرومند بوده است، اگر بلند خواندن «بسم‌الله...» از نظر صحابه- مهاجران و انصار- مسلم و قطعی نبود، توان اظهار و اعتراض به معاویه را نداشتند. (۱)

آمین

۱- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، ط ۳، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۴.

ص: ۶۱

فقهای اهل سنت فتوا داده‌اند که آمین گفتن بعد از قرائت حمد، برای کسی که نماز را فرادی می‌خواند، هم در نماز جهریه و هم در نماز اخفاتیه مستحب است. و نیز در نماز جماعت، برای مأوم و امام در نماز اخفاتیه، و برای مأوم در نماز جهریه مستحب می‌باشد. (۱)

در هر حال فقهای مذاهب چهارگانه اتفاق دارند بر این که اگر مأوم در نماز جماعت، قرائت امام را بشنود، مستحب است بعد از اتمام قرائت آمین بگوید. (۲)

اما این که آمین را باید آهسته گفت یا بلند، همه فقهای اهل سنت فتوا داده‌اند که در نمازهای اخفاتیه (ظهر و عصر) باید آهسته گفته شود. (۳)

۱- الموسوعة الفقهية، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، الكويت، جزء اول ص ۱۱۱.

۲- همان مدرک، ص ۱۱۲.

۳- همان مدرک.

ص: ۶۲

(چنانکه در مساجد مکه و مدینه در نماز ظهر و عصر صدای آمین به گوش نمی‌رسد).

ولی در نمازهای جهریه (مغرب، عشاء و صبح) به فتوای فقهای مذهب «شافعیه» و «حنبلیه» مستحب است با صدای بلند گفته شود.

(۱)

از آنجا که امام جماعت‌های مساجد کشور عربستان نوعاً پیرو مذهب حنبلی هستند، بر اساس این فتوا آمین را با صدای بلند می‌گویند، مأمومین نیز از آنان تبعیت می‌کنند.

از نظر فقه شیعه، گفتن «آمین» پس از قرائت «حمد» حرام و موجب بطلان نماز است زیرا این کلمه خارج از کلمات نماز، و از کلام بشر است.

در این مسأله فرقی بین نماز فرادی و نیز بین امام و مأموم نیست. (۲)

بنا بر این شیعیان نباید این کلمه را- هر چند در نماز جماعت- بگویند. و از این نظر نباید نگرانی داشته باشند، زیرا- چنانکه گفتیم- فقهای اهل سنت گفتن این کلمه را مستحب می‌دانند بنا بر این ترک آن، از نظر این فقها بی اشکال است.

قنوت

اشاره

۱- همان مدرک، ص ۱۱۳. و دروس و فتاوی فی الحرم المکی، محمد بن صالح عثیمین، ط دوم، ریاض، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق. ص ۱۰۸ السنه الجهر بالتأمین علی الفاتحه.

۲- شیخ محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۱۰، سید کاظم یزدی، العروه الوثقی مبطلات نماز، ص ۲۵۰، مسأله ۱۰.

ص: ۶۳

«قنوت» در لغت به معنای «طاعت» است و در اصطلاح فقها عبارت است از «دعا» در اثنای نمازهای یومیه بعد از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم.

فقهای شیعه بر اساس روایات منقول از امامان معصوم- علیهم السلام- فتوا داده‌اند که قنوت در همه نمازهای واجب، مستحب است (۱) و اگر کسی آن را از روی عمد یا سهو ترک کند، نمازش صحیح است، و همچنین اگر کسی در نمازهای جماعت مکه و مدینه شرکت کرد و قنوت خوانده نشد، اشکالی ندارد، زیرا فقط یک مستحب ترک شده است.

قنوت از نظر اهل سنت

هیچ کدام از فقهای اهل سنت، قنوت را واجب ندانسته‌اند، اما در

۱- امام خمینی- ره-، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۸.

ص: ۶۴

مورد جایز و مستحب بودن آن، اختلاف نظر شدید و فتاوی گوناگون دارند، (۱) که بیان همه آنها از حدود این بحث خارج است، از این رو فتاوی آنان را در سه مورد خلاصه می‌کنیم:

۱- قنوت در نماز صبح: «ابو حنیفه» قنوت را نه تنها در نماز صبح بلکه در هیچ یک از نمازها- جز نماز وتر- جایز نمی‌داند. فرقه «مالکی» و «شافعی» آن را در نماز صبح مستحب می‌دانند (۲). ولی استحباب قنوت از نظر «شافعی» استحباب مؤکد است، بطوری که- طبق فتاوی وی- گر چه ترک قنوت، نماز را باطل نمی‌کند، اما برای ترک آن، چه سهواً و چه عمداً، باید سجده سهو بجا آورد (۳) و اگر برخی از اهل سنت در نماز صبح قنوت می‌گیرند، بر اساس این فتاوی فقهی است.

۲- در هیچ یک از نمازهای یومیه، چه بلایی نازل شده باشد و چه نشده باشد، قنوت جایز نیست. (۴)

۳- قنوت عندالنازله: فتاوی مشهور از شافعی، این است که: در صورت نزول بلا- یا بروز هر مشکلی برای مسلمانان، قنوت در غیر نماز صبح جایز است (۵) ولی گروهی از فقها فتوا داده‌اند که: قنوت در موقع نزول بلا، فقط در نماز صبح جایز است (۶) لیکن در مقابل آنان، دسته‌ای دیگر از فقها گفته‌اند: قنوت هنگام نزول بلا، در همه نمازها جایز است و

۱- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲- همان.

۳- نووی، الاذکار، بیروت، دارالوفاء، ص ۵۷.

۴- شوکانی، نیل الاوطار، بیروت، دارالتراث، ص ۳۴۵.

۵- نووی، مدرک سابق، ص ۵۷.

۶- شوکانی، نیل الاوطار، ص ۳۴۶.

ص: ۶۵

اختصاص به نماز معینی ندارد. (۱)

این فتوا از این نظر به قنوت «عندالنازله» معروف شده است که طبق نقل مورخان، پیامبر اسلام - ص - گروهی از مسلمانان را برای دعوت قبیله «بنی سلیم» به اسلام، نزد آنان فرستاد، ولی آنان مبلغان اسلام را ناجوانمردانه کشتند (۲) از این رو پیامبر به مدت یک ماه در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب، و عشا قنوت می‌گرفت و آنان را لعن و نفرین می‌کرد. (۳)

«محمد بن سعد» می‌نویسد: در یک شب خبر شهدای «بئر معونه» و شهدای «رجیع» (۴) به رسول خدا رسید، و حضرت در اثر این دو فاجعه سوگوار و داغدار شد و در قنوت نماز دعا می‌کرد که: خدایا! از طایفه‌های: «بنی لحيان»، «عضل»، «قاره»، «زغب»، «رعل»، «ذکوان»، و «عَصِيَّه» را که فرمان خدا و رسول را نبرده‌اند، انتقام بگیر، و آنان را به قحطی سختی گرفتار ساز. خدایا! «بنی عامر» را هدایت فرما، و از «عامر بن طفیل» خون ما را بگیر. (۵)

بعد از آن، مسلمانان از این روش پیامبر پیروی می‌کردند و هنگام نزول بلا یا بروز گرفتاری و مشکل بزرگ برای مسلمانان، در نماز قنوت

۱- همان.

۲- در میان مورخان، این حادثه بنام فاجعه «بئر معونه» معروف است.

۳- شوکانی، نیل الاوطار، قاهره، مکتبه دارالترث، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴- «رجیع» نام محلی بود که پیش از حادثه بئر معونه، گروهی دیگر از یاران پیامبر به دست مشرکان به شهادت رسیدند.

۵- الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۵۳؛ دکتر آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، چ ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۳۲.

ص: ۶۶

می گرفتند و طی آن برای پیروزی و رفع گرفتاری مسلمانان دعا، و بر دشمنان اسلام لعن و نفرین می کردند. بر اساس همین روش بود که در موسم حج سال ۱۳۷۱ شمسی، به مناسبت کشتار بی رحمانه مسلمانان «بوسنی و هرزگوین» توسط صرب‌های جنایتکار، امام جماعت‌های مکه و مدینه قنوت می گرفتند و برای مسلمانان دعا و بر صرب‌ها نفرین می نمودند. آنچه گفتیم بر اساس نظریه فقهی مقبول از نظر اهل سنت است. اما در فقه شیعه، گرچه قنوتی به این عنوان (قنوت عندالنازله) مطرح نشده است، ولی فقهای شیعه، نفرین بر دشمنان و بردن نام آنها را هنگام نماز جایز می دانند. (۱)

دعای قنوت

خواندن هیچ دعایی در قنوت واجب نمی باشد، ولی دعاهای مختلفی نقل شده است که خواندن آنها در قنوت مستحب است و افضل از همه آنها «کلمات فرج» است. یعنی: «لااله الا الله الحليم الكريم، لااله الا الله العلي العظيم...» (۲)

۱- سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، فصل القنوت، ص ۲۴۲.

۲- خدایا! مرا با کسانی که هدایت نموده‌ای، هدایت فرما، و با کسانی که تندرستی به آنان عطا کرده‌ای، عافیت عنایت کن، و مرا جزء دوستان قرار بده، و آنچه بر من عطا کردی، با برکت قرار بده، و از خطر قضا و مقدرات، محفوظم دار چه بر آنکه تو بر همه حکم می رانی و کسی بر تو حکمروایی ندارد. آنکس که او را دوست بداری، خوار و ذلیل نمی گردد، خدایا! تو پروردگار والامقام و بزرگواری.

ص: ۶۷

از طریق اهل سنت نقل شده است که «امام حسن مجتبی»-ع- می‌فرمود: جدم پیامبر، این دعا را به من یاد داد تا در نماز «وتر» بخوانم:

«اللهم اهدنی فمّن هدیت، و عافنی فمّن عافیت، و تَوَلَّی فیمن تَوَلَّیت، و بارک لی فیما اعطیت، و قِنی شَرَّ ما قضیت، فانک تقضی و لا یُقَضی علیک و انه لا یذُلُّ من و الیت، تبارک ربنا و تعالیت».(۱)

این دعا را حجاج کشورهای مختلف در قنوت نماز در مراسم حج می‌خوانند.

دیدگاه شیعه و سنی پیرامون سلام آخر نماز

اشاره

۱- نووی، الاذکار، بیروت، دارالعلوم الحدیثه، ص ۵۸-۵۷.

ص: ۶۹

سلام آخر نماز، از مواردی است که بین فقهای شیعه و مفتیان اهل سنت، هم از نظر «الفاظ»، و هم از نظر «دفعات سلام»، مورد اختلاف است و نشانه‌های این اختلاف فقهی، در مراسم حج زمانی که پیروان تمام گروههای اسلامی در نماز جماعت شرکت می‌کنند- به چشم می‌خورد، که امام جماعت در پایان نماز، دو سلام می‌گوید. صورت خود را در اولی به جانب راست و در دومی به سمت چپ متوجه می‌کند و کلمه «و برکاته» را پس از سلام نمی‌گوید.

از این نظر لازم است با فتاوی فقهای دو مذهب در این زمینه آشنا شویم:

اکثر فقهای اهل سنت- جز ابوحنیفه- سلام آخر نماز را واجب دانسته و اتمام نماز را موقوف به گفتن آن می‌دانند. به فتوای این گروه،

ص: ۷۰

گفتن سلام آخر، در نماز جماعت، برای هر یک از امام و مأوم یکبار واجب است و در این مورد استناد می‌کنند به حدیث منقول از علی-ع- که فرمود: «تحلیلها التسليم» یعنی با گفتن سلام، نماز تمام می‌شود و آنچه در حال نماز حرام بود، حلال می‌گردد. «مالک» (پیشوای فرقه مالکی) می‌گوید: در نماز جماعت باید مأوم دو بار و امام یکبار سلام بگوید. (۱) ولی مشهور در میان فقهای اهل سنت این است که: نماز گزار دو سلام می‌گوید: در اولی صورت را به جانب راست و در دومی به جانب چپ متوجه می‌کند، سلام اول، واجب و موجب اتمام نماز است و دومی مستحب می‌باشد. (۲) اگر در مکه و مدینه ملاحظه می‌شود که در پایان نماز دو سلام به دو طرف می‌دهند، بر اساس همین فتواست. و چنانکه گفتیم اهل سنت در سلام، فقط «السلام علیکم ورحمة الله» می‌گویند و گفتن «و برکاته» را مستحب نمی‌دانند. (۳)

دیدگاه فقهای شیعه

سلام آخر، از نظر فقهای شیعه نیز از واجبات نماز است و تمام شدن نماز و حلال شدن چیزهایی که در حال نماز حرام است، موقوف به گفتن این سلام است. البته برای هر یک از امام و مأوم یکبار بیشتر واجب نیست. (۴) به فتوای فقهای شیعه، مستحب است که نماز گزار- چه در نماز فردی و چه در جماعت- هنگام سلام آخر، با گوشه چشم به سمت

۱- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، ط ۹، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- نووی، الاذکار، بیروت، دارالعلوم الحدیثه، ص ۶۶.

۳- نووی، همان کتاب، ص ۶۵.

۴- امام خمینی- ره-، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱، ص ۱۶۳.

ص: ۷۱

راست اشاره کند، بگونه‌ای که روی از قبله برنگرداند، و اگر در نماز جماعت کسی در سمت چپ اوست، مستحب است سلامی هم با اشاره به سمت چپ کنند. (۱)

جمع بین نمازها؟

اشاره

۱- سید کاظم یزدی- ره-، العروة الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۴۰.

ص: ۷۳

اوقات نمازهای واجب پنجگانه از مسائلی است که بین فقهای شیعه و اهل سنت مورد اختلاف بوده و این نیز چون موارد گذشته، از یک اختلاف فقهی سرچشمه گرفته است، برخی از فقهای اهل سنت رعایت اوقات فضیلت (اول وقت) نماز را واجب دانسته‌اند، بر اساس این فتوا باید هر یک از نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا جداگانه (در وقت خود) خوانده شود ولی فقهای شیعه جدا خواندن نمازها را مستحب، و با هم خواندن آنها را جایز می‌دانند. (۱)

فتاوی اهل سنت

فقهای اهل سنت در مورد اوقات نمازهای یومیه، دو نظر دارند:

۱- گروهی خواندن نماز- در حال اختیار و بدون عذر- در اوقات

۱- سید کاظم یزدی- ره- العروة الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۷۴-۱۷۳، مسأله ۷.

ص: ۷۴

معین (پنج وقت) را واجب شمرده، جمع بین آنها را جایز نمی‌دانند. (۱)

ولی اگر کسی به علت عذری، مانند سفر و باران، نماز را از وقت معین به تأخیر اندازد، به فتوای این گروه، اشکال ندارد. چنانکه با هم نماز خواندن نماز ظهر و عصر در روز نهم ذیحجه در «عرفات» و نیز جمع بین مغرب و عشا در شب دهم ذیحجه در «مشعرالحرام» را جایز می‌دانند. (۲)

۲- گروهی دیگر از فقها مانند: اشهب (از فقهای مالکیه)، ابن منذر (از فقهای شافعیه)، ابن سیرین و ابن شبرمه جمع بین نماز «ظهر-عصر» و «مغرب-عشاء» را- در حال اختیار و بدون عذر- جایز می‌دانند مشروط بر این که به صورت عادت در نیاید، به طوری که همیشه با هم خوانده شوند. (۳)

این فتوا به روشنی نشان می‌دهد که از نظر فقهای یاد شده، جمع خواندن این نمازها بدون عذر هم جایز است. چنانکه «ابن منذر» تصریح کرده است که جمع خواندن در «حضر» بدون این که ترس، باران یا بیماری در کار باشد، جایز است. همچنین «ابن منذر» می‌گوید: گروهی از «اهل حدیث» نیز چنین فتوا داده‌اند، زیرا حدیثی از «ابن عباس» نقل شده است، حاکی از این که پیامبر اسلام (ص) بدون این که ترس یا بارانی وجود داشته باشد، نماز ظهر-عصر و مغرب-عشاء را در مدینه (در حضر) با هم خواند. وقتی علت

۱- وزارة الاوقات و الشؤون الاسلامیة، الكويت، الموسوعة الفقهیة، ط ۲، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۸۷ بن باز و عثیمین فتاوی هیئة کبار العلماء، قاهرة، التراث الاسلامی، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۲۲۰.

۲- همان.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

ص: ۷۵

آن را از ابن عباس پرسیدند، گفت: «به این خاطر بود که برای امت اسلامی عسر و حرج نباشد».

همچنین روایاتی نقل شده که نشان می‌دهد که گروهی از صحابه و تابعین، بدون عذر، جمع بین دو نماز می‌کردند. (۱) گویا به همین دلیل است که اکثر فقهای شافعی، اول وقت نماز ظهر را «وقت فضیلت» و بقیه را «وقت اختیاری» می‌دانند. (۲) و چنانکه گفتیم «اشهب» که از فقهای مالکی است، جمع بین دو نماز را در حال جایز می‌دانسته، که از فقهای مالکی است، جمع بین دو نماز را در هر حال جایز می‌دانسته، و بنا به نقلی «مالک» تنها، جمع بین نماز مغرب و عشا را بی‌اشکال می‌دانسته است. (۳)

احادیث حاکی از جواز جمع بین نمازها

نکته قابل توجه این است که تعداد فقهای طرفدار «جمع بین نمازها» بسیار زیاد است و برخی از آنان همچون احمد الصدوق العماری به حدی در این فتوا مصرّ است که در این باره کتابی نگاشته است. (۴) مدرک و مستند فتاوی این گروه - چنانکه اشاره کردیم - روایاتی است که در کتب اهل سنت آمده و حاکی از این است که پیامبر در حال اختیار و بدون عذر (باران، سفر و ...) بین نمازها جمع نموده است، که به نقل چهار روایت از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- همان، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

۳- ابن رشد، بدایة المجتهد، بیروت، دارالمعرفه، ۹، ۱۴، ج ۱، ص ۱۷۳.

۴- شیخ احمد الصدیق الغماری، ازاله الخطر ممن جمع بین الصلاتین فی الحضر، به نقل از الفقه علی مذاهب الخمسه مغنیه، ص ۷۹

ص: ۷۶

- ۱- «مالک» (پیشوای فرقه مالکی) نقل می‌کند که: پیامبر در حضر بین دو نماز جمع نمود. (۱)
- ۲- «احمد حنبل» از ابن عباس نقل می‌کند که: پیامبر، نماز ظهر- عصر و مغرب- عشا را با هم خواند، بدون این که سفر یا ترس در میان باشد. از ابن عباس پرسیدند: چرا با هم خواند؟ گفت: تا امت به سختی و مشقت گرفتار نشود. (۲) (این همان حدیثی است که گفتیم «اهل حدیث» به آن استناد می‌کنند).
- ۳- «احمد حنبل» از ابن عباس نقل می‌کند که: با رسول خدا (ص) هشت رکعت (ظهر و عصر) و هفت رکعت (مغرب و عشا) را با هم خواندیم. (۳)
- ۴- باز «احمد حنبل» از ابن عباس نقل می‌کند که: رسول خدا (ص) در مدینه (بدون این که مسافر باشد) بین نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا جمع نمود. (۴)
- در این باره روایاتی از طریق شیعه نیز نقل شده است: چنانکه «زاراه» از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر (ص) بدون این که علتی (مانند باران و ترس) در میان باشد، نماز ظهر و عصر را بعد از فرا رسیدن ظهر، با جماعت خواند. (۵)

فضیلت نماز در اول وقت، از دیدگاه امامان شیعه

- ۱- وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه، الكويت، ط ۲، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۷۳.
- ۲- احمد حنبل، مسند، بیروت بی تا دارالصادر، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۲۱.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ب ۳، مواقیت الصلاة، ج ۶.

ص: ۷۷

باید توجه نمود که اگرچه فقهای شیعه، بر اساس روایات رسیده از پیامبر و امامان، فتوا به جواز جمع داده‌اند، ولی گزاردن نماز در وقت فضیلت را افضل می‌دانند و روی آن تکیه می‌کنند. و ما به مناسبت بحث، نمونه‌هایی از احادیث رسیده از امامان- علیهم السلام- را نقل می‌کنیم تا برادران مسلمان به نماز اول وقت، عنایت بیشتری داشته باشند:

- ۱- امام صادق- علیه السلام-: هر نمازی دو وقت دارد و اول آن بهتر است و روا نیست که بدون عذر آخرین وقت را برگزیند.
- ۲- محمد بن مسلم: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: چون وقت نماز می‌شود درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال گشوده می‌شود و دوست ندارم عملی پیش از عمل من صعود کند، و در نامه عمل کسی قبل از نامه عمل من چیزی نوشته شود.
- ۳- امام صادق (ع): جبرئیل به رسول خدا گفت: افضل اوقات، اول وقت است.
- ۴- زراره از امام باقر (ع) پرسید: آیا اول وقت افضل است یا وسط یا آخر آن؟
امام فرمود: اول آن، زیرا که رسول خدا فرمود: خداوند کار خیری را دوست دارد که زودتر انجام شود.
- ۵- امام صادق (ع): برتری اول وقت بر آخر وقت مانند برتری آخرت بر دنیا است.
- ۶- از امام صادق (ع) معنای آیه: (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ

ص: ۷۸

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۱)

را پرسیدند، حضرت فرمود: مقصود کسانی هستند که نماز را بدون عذر به تأخیر می‌اندازند.

نماز مستحبی پیش از ظهر

۱- مطففین، ۱ و ۲.

ص: ۷۹

از جمله مواردی که غالباً در موسم حج خصوصاً در حرم رسول خدا موجب مشاجره می‌گردد، خواندن نماز مستحبی پیش از ظهر است.

عده‌ای از اهل سنت آن را حرام می‌دانند، و در مواردی عملاً از انجام آن جلوگیری می‌نمایند که متقابلاً برخی از حاجیان خشمگین و عصبانی می‌شوند و می‌پرسند: «چرا نماز خواندن در حرم پیامبر حرام است؟!».

البته این مشکل، بیشتر در محل محراب مسجد اصلی پیامبر پیش می‌آید که حجاج به نیابت از پدر و مادر و گذشتگان با به نیت خود، چند رکعت نماز مستحبی می‌خوانند.

باید توجه داشته که این اعتراض آنان، برخاسته از یک اختلاف نظر فقهی میان ما و آنان است، بدین معنا که فقهای اهل سنت، در گزاردن نماز در سه وقت از روز، اختلاف نظر دارند: ۱- بعد از نماز صبح تا طلوع

ص: ۸۰

آفتاب. ۲- هنگام طلوع آفتاب. ۳- هنگام غروب آفتاب. (۱)

در این رابطه یادآور می‌شویم که:

۱- اکثر فقهای اهل سنت فتوا به کراهت نماز مستحبی (ابتدایی و بدون سبب) بعد از نماز صبح و عصر می‌دهند.

۲- شافعی‌ها هر نمازی که سبب و مناسبتی داشته باشد، مثل نماز، «تحیت مسجد» و نماز «استسقاء» (طلب باران) و مانند اینها را در

این سه وقت جایز می‌دانند. (۲)

۳- حنفیها خواندن هیچ نمازی را در این اوقات جایز نمی‌دانند، چه نماز قضا و چه نماز مستحبی. (۳)

با توجه به نظریه‌های فقهی مذکور، آنان خواندن نمازهای مستحبی پیش از ظهر را حرام یا مکروه می‌دانند و از این جهت است که اعتراض یا جلوگیری می‌نمایند.

در اینجا برای آگاهی بیشتر خوانندگان گرامی، نظر فقهی شیعه را به طور اختصار ذکر می‌کنیم: اصولاً باید توجه داشته که فقها نمازهای مستحبی را به دو دسته تقسیم نموده‌اند:

۱- نافله مُرْتَبَّه (نمازهای استحبایی که پیش از یکی از نمازهای یومیه یا بعد از آنها خوانده می‌شود).

۲- نافله غیر مُرْتَبَّه (نمازهای مستحبی دیگر، غیر از نافله‌های یاد

۱- ابن رشد قطبی، بدایة المجتهد، ط نهم، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲- وزارة الاوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية - الكويت - ط ۲، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۷، ص ۱۸۳ باب اوقات الصلاة.

۳- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، ط نهم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۳.

ص: ۸۱

شده) که آن نیز دو قسم است:

الف: نافله‌ای که به جهت چیزی، و مناسبت خاصی خوانده می‌شود که آن را اصطلاحاً «ذات السبب» گویند مثل نماز تحیت مسجد و نماز زیارت که به جهت زیارت خوانده می‌شود، و نماز اول ماه، نمازهای ایام و لیالی ماه رمضان. فقهای شیعه در مورد این دسته از نمازها گفته‌اند: هنگام طلوع و غروب خورشید و هر وقت دیگری خواندن آن جایز است. (۱) چنانکه شافعی از فقهای اهل تسنن نیز همین فتوا را داده است. (۲)

همچنین فقهای معاصر مکه و مدینه نیز به این دو معنا فتوا داده‌اند. (۳)

ب: نماز نافله‌ای که سبب و علت خاصی ندارد، ولی از آنجا که نماز بهترین عبادت، و معراج مؤمن است، شخص مسلمان بدون آن که مناسبت خاصی داشته باشد، چند رکعت نماز می‌خواند. شکی نیست که خواندن چنین نمازی در اصل اشکالی ندارد، و اکثر فقهای شیعه خواندن آن را در هر زمان از شبانه‌روز جایز دانسته‌اند، اگرچه در صبح یا عصر باشد، ولی برخی از آنان گفته‌اند شروع به خواندن آنها در چند وقت یاد شده در زیر کراهت دارد:

۱- بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب.

۲- از هنگام طلوع خورشید تا هنگام بالا آمدن و گسترده شدن

۱- سید کاظم یزدی، عروة الوثق، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ص ۱۷۶.

۲- ابن رشد قطبی، بدایة المجتهد، ط نهم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ ه. ق.، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳- عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، فتاوا و تنبیها و نصایح، ط ۱، قاهره، مکتبة السنه، ۱۴۰۹ ه. ق، ص ۲۹۲، فتاوی هیئة کبار العلماء، قاهره، مکتبة التراث الإسلامی، ج ۱، ص ۲۹۲.

ص: ۸۲

نور آن.

۳- از هنگام بالا آمدن خورشید تا ظهر. (۱)

از مجموع آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که اعتراض به خواندن نمازهای مستحبی تنها بر اساس نظر فقهی برخی از فقهای اهل تسنن مثل «ابوحنیفه» می‌تواند درست باشد، زیرا چنانکه گفته شد تنها اوست که اقامه نماز در این اوقات را حرام می‌داند، اما اکثر فقهای اهل سنت فتوا به کراهت می‌دهند نه حرمت، و همه فقها با نظر ابوحنیفه موافق نیستند و چنانکه گفتیم شافعی نمازهای مستحبی دارای سبب و مناسبت را بعد از طلوع آفتاب جایز می‌داند، معلوم است که کراهت در این گونه موارد به معنای این است که ثواب عمل، نسبت به انجام آن در سایر موارد، کمتر است، نه این که بدعت و حرام باشد. بنابراین در برابر اعلام تحریم این گونه نمازها در حرم پیامبر، باید فتوای شافعی را گوشزد کرد.

نماز طواف از دیدگاه فقهای شیعه و سنی

اشاره

۱- سید کاظم یزدی، عروة الوثقی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ص ۱۷۶. مرحوم سید کاظم یزدی کراهت خواندن نماز در این اوقات را مورد اشکال می‌داند، ولی مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی در حاشیه بر نظریه او اشکال را ضعیف دانسته قائل به کراهت نماز در اوقات مذکور شده است.

ص: ۸۳

از جمله واجبات عمره و حج در فقه شیعه، نماز طواف است. طواف کننده بعد از اتمام عمره و طواف حج، دو رکعت نماز - مثل صبح - می‌خواند و احوط آن است که بعد از طواف بلافاصله نماز بخواند. (۱)

اما فقهای اهل تسنن در مورد حکم نماز طواف دو نظریه مختلف داده‌اند:

الف - «شافعیها» و «حنبلها» نماز طواف را از مستحبات طواف می‌دانند. (۲)

بنابراین نه تنها واجبی به نام نماز طواف را در حج قبول ندراند،

۱- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۴۹.

۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۵۸-۶۵۷.

ص: ۸۴

بلکه استحباب آن را در ضمن طواف می‌دانند و لذا می‌گویند: از جمله مستحبات طواف، خواندن دو رکعت نماز است. شافعیها معتقدند که آن دو رکعت نماز هم لازم نیست حتماً به نیت نماز طواف باشد بلکه هر نمازی اگرچه نماز واجب (مثلاً نماز صبح) یا نماز نافله باشد، کافی است. ولی در هر حال مستحب است بلافاصله بعد از طواف بخواند. (۱)

«ابن رشد» می‌گوید: فقها اجماع دارند بر اینکه: از مستحبات طواف است که بعد از آن، دو رکعت نماز خوانده شود و در این باره استناد کرده‌اند به عمل رسول خدا که دور کعبه طواف (هفت شوط) کرد و در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند و فرمود: حج خود را از من یاد بگیرید. (۲)

ب- «مالکیه» و «حنفیه» خواندن دو رکعت نماز، بعد از طواف را از واجبات طواف می‌دانند. «مالکیه» تصریح می‌نمایند که: نماز طواف جزئی از «طواف» است و لذا فتوا داده‌اند که اگر وضو یا غسل کسی بعد از طواف و قبل از نماز آن، باطل شود باید بعد از گرفتن وضو یا انجام غسل، دوباره طواف کند و بلافاصله نماز طواف را بخواند تا بین این دو، فاصله ایجاد نشود. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که در اصل وجوب نماز طواف، بین فقهای اهل سنت اختلاف نظر هست. از فتاویٰ برخی از فقهای فعلی

۱- الجزیری، همان کتاب، ص ۶۵۶.

۲- بدایة المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ج ۱، ص ۳۴۱.

ص: ۸۵

عربستان برمی آید که آنان در این مسأله تابع فقه حنبلی و شافعی هستند و لذا فتوا به استحباب نماز طواف داده‌اند و گفته‌اند: اگر نماز طواف را فراموش نمود اشکال ندارد زیرا که سنت است و واجب نیست. (۱)

دلائل وجوب نماز طواف در فقه شیعه

روایات فراوانی از پیشوایان ما رسیده است که به روشنی، وجوب نماز طواف را نشان می‌دهد. و در برخی از آنها به آیه شریفه (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا) (۲)

استناد شده است. اینک به عنوان نمونه ترجمه سه حدیث را در اینجا می‌آوریم:

۱- امام صادق (ع) فرمود: «وقتی که از طواف فارغ شدی به مقام ابراهیم برو، آن را رو به روی خود قرار داده و دو رکعت نماز بخوان ... و این دو رکعت واجب است ...» (۳)

۲- همچنین امام صادق (ع) فرمود: «خواندن دو رکعت نماز طواف عمره و طواف حج و طواف نساء نزد مقام ابراهیم واجب است.» (۴)

۳- باز امام ششم فرمود: «طواف کننده، باید نماز طواف را پشت مقام ابراهیم بخواند، زیرا خداوند فرموده است: «مقام ابراهیم را نمازگاه خویش قرار دهید» (۵) و اگر نماز طواف را در جای دیگر خواندی باید آن

۱- بن باز، الفتاوی المهمه، ص ۴۱.

۲- بقره: ۱۲۵.

۳- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۵، از باب ۵۳؛ فیض کاشانی، الوافی، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان، ج ۱۳، ص ۹۰۵.

۴- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۵- بقره: ۱۲۵.

ص: ۸۶

را دوباره در پشت مقام بخوانی. (۱)

محل نماز طواف

نماز طواف در کدام نقطه از مسجد الحرام خوانده شود؟

فقهای شیعه که قائل به وجوب آن هستند، گفته‌اند: واجب است این نماز نزد مقام ابراهیم خوانده شود و احتیاط واجب آن است که آن را پشت مقام ابراهیم به جا آورد به طوری که «سنگی» که «مقام» است بین او و خانه کعبه واقع شود، و بهتر آن است که هر چه ممکن باشد نزدیکتر بایستد، البته نه به طوری که مزاحمت برای سایرین ایجاد کند (۲) لیکن فقهای اهل سنت، چه آنان که نماز طواف را واجب می‌دانند و چه آنان که مستحب می‌دانند، خواندن آن را پشت مقام ابراهیم، افضل و مستحب می‌دانند نه واجب، و می‌گویند: اگر نزد مقام ممکن نشد در «حجر اسماعیل» زیر ناودان، و اگر در حجر هم ممکن نبود در جایی نزدیک کعبه بخواند (۳) برخی از فقهای معاصر عربستان سعودی نیز عیناً همین گونه فتوا داده‌اند. (۴)

اگر در موسم حج دیده می‌شود که برخی از مسلمانان غیر شیعی نیز پشت مقام ابراهیم نماز طواف می‌خوانند، از این جهت است که فقهای آنان خواندن این نماز را در پشت مقام افضل می‌دانند و آنان که توجه

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۴۷.

۳- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۵۸.

۴- بن باز، الفتاوی المهمه، ریاض، ص ۴۱-۴۰.

ص: ۸۷

دارند، به این استحباب عمل می‌نمایند.

گاهی در موسم حج مشاهده می‌شود که تجمع نمازگزاران پشت مقام ابراهیم برای طواف کنندگان ایجاد مزاحمت می‌نماید و گاهی با اعتراض آنان روبه‌رو می‌شود. باید توجه داشت که این موضوع نیز ریشه در فتوای فقهای آنان دارد که یا نماز طواف را واجب نمی‌دانند، یا اگر واجب هم بدانند خواندن آن را در پشت مقام واجب نمی‌دانند، ولی به این نکته نیز باید توجه نمود که اگرچه فقهای شیعه طبق حکم قرآن و روایات، خواندن نماز طواف در پشت مقام را واجب می‌دانند لیکن فرموده‌اند: «اگر کسی به واسطه زیادی جمعیت نتوانست پشت مقام بایستد به طوری که گفته شود نزد مقام نماز می‌خواند به واسطه دوری زیاد، در یکی از دو جانب به‌جا آورد، در جایی که گفته شود نزد مقام نماز می‌خواند».^(۱)

در این مورد که باید نماز طواف را پشت مقام ابراهیم خواند، علاوه بر روایاتی که نقل شد، ترجمه دو روایت را نیز در ذیل می‌آوریم:

- ۱- امام رضا (ع) فرمود: «جایز نیست کسی نماز طواف را جز پشت مقام- همین جایی که امروز هست- بخواند».^(۲)
- ۲- امام صادق فرمود: «بعد از هر طواف به دور کعبه (طواف عمره، طواف حج، طواف نساء) باید دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم بخواند».^(۳)

رمی جمره از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت

اشاره

- ۱- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۵۰.
- ۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷۶.
- ۳- بقره: ۱۲۵.

ص: ۸۹

یکی از احکام «منی» و از جمله واجبات حج در روز عید قربان (دهم ذیحجه) به اتفاق فقهای شیعه و سنی، رمی جمره عقبه است، و همه مسلمانان اتفاق دارند بر این که: پیامبر اسلام (ص) بعد از وقوف در مشعر (در شب دهم ذیحجه) و پس از گزاردن نماز صبح، قبل از طلوع خورشید به جانب منی حرکت کرد و در روز دهم ذیحجه رمی جمره عقبه نمود، و نیز اتفاق دارند که هر کس بعد از طلوع خورشید تا هنگام ظهر- و به نظر شیعه تا غروب خورشید- رمی جمره کند صحیح است و آن را در وقتش انجام داده است، همچنین اجماع مسلمانان بر این است که رسول خدا (ص) در روز عید قربان تنها جمره عقبه را رمی نموده

ص: ۹۰

است. (۱)

در کتب فقهی شیعه، در این مورد چنین آمده است: چهارم از اعمال حج تمتع، انداختن سنگ ریزه به جمره عقبه در منی می‌باشد. (۲) و در واجبات منی - که سه امر است - گفته‌اند: اول: «رمی جمره عقبه» یعنی ریگ انداختن به جمره که نام محلی است در «منی».

(۳)

در روایات آمده است: سنگ ریزه‌ها را برگیر و نزد «جمره عقبه» برو و آن را از روبه‌رو بیانداز. (۴) بنابراین، همه فرق اسلامی قبول دارند که روز عید قربان در منی انجام «رمی عقبه» واجب است و فقهای چهارگانه اهل تسنن همچون فقهای شیعه آن را از جمله واجبات حج می‌دانند و این نیز نزد آنان مسلم است که باید هفت ریگ انداخته شود، و باید به طور «رمی» یعنی «انداختن» باشد نه این که آن را به جمره بگذارد. (۵)

گذشته از این موارد اتفاق، در کیفیت انداختن ریگ‌ها به جمره و وقت انداختن آن میان فقهای شیعه و سنی اختلاف نظر هست که شناختن موارد اختلاف نظرها برای «رمی نمودن» در موقع مناسب راه گشا خواهد بود، از این رو در این موارد ذیلًا توضیح می‌دهیم:

زمان رمی جمره عقبه

۱- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲- امام خمینی ره مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۴۷-۲۰۳.

۳- همان.

۴- وسایل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۱، ص ۷۱، باب ۳، ابواب رمی جمره العقبه.

۵- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، ج ۱، ص ۶۶۵؛ امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۴.

ص: ۹۱

گفته شد که رمی «جمره عقبه» باید در روز عید انجام پذیرد ولی فقهای اهل سنت در این نکته اتفاق نظر دارند که پیش از ظهر روز عید- از طلوع خورشید تا ظهر- وقت مستحب آن است. (۱) «حنفیه» که وقت ادای آن را از طلوع فجر روز عید تا فجر روز بعد می‌دانند، انجام دادن آن را در پیش از ظهر مستحب، بعد از ظهر «مباح» و در شب مکروه می‌دانند (۲) چنانکه «مالکیه» نیز تأخیر آن را از ظهر روز عید مکروه می‌شمارند. (۳) فقهای معاصر «حنبلی» نیز گفته‌اند: سزاوار است که رمی جمره عقبه در روز انجام گیرد- نه در شب- و مدت آن تمام روز است تا غروب. (۴)

اما وقت انداختن ریگ بر «جمره عقبه» نزد فقهای شیعه، از طلوع آفتاب روز دهم است تا غروب آن و اگر فراموش کرد، تا روز سیزدهم می‌تواند به‌جا آورد. (۵) این معنا از روایات رسیده از امامان معصوم- علیهم السلام- استفاده می‌شود، چنانکه روایت شده است: مابین طلوع خورشید و غروب آن «رمی جمره» نماید. (۶)

بنابر آنچه گفته شد شیعیان می‌توانند برا سهولت کار، رمی جمره

۱- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ج ۱، ص ۳۵۱؛ وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية الكويتية، موسوعة الفقهية، جزء ۱۵، ص ۲۷۹.

۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۶۶.

۳- همان، ص ۶۶۸.

۴- فتاوی هیئة كبار العلماء، قاهره، مکتبۃ التراث الاسلامی، ج ۱، ص ۴۹۱.

۵- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۳، مسأله ۵.

۶- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱۳ حج، ص ۷۸، ح ۲.

ص: ۹۲

عبه را در روز دهم، بعد از ظهر انجام دهند، زیرا بیشتر اهل تسنن، پیش از ظهر که وقت استجابی آن است «رمی» می‌نمایند و اطراف جمره تا حدی خلوت است.

کیفیت انداختن ریگ

اهل سنت در کیفیت «انداختن» ریگ گفته‌اند: لازم است به طور «خذف» باشد؛ یعنی سنگ را روی انگشت ابهام بگذارد، و سپس با ناخن انگشت سبابه آن را پرتاب کند. (۱) اما از نظر فقهای شیعه کیفیت انداختن سنگ به جمرات به شکل مزبور؛ یعنی انداختن سنگریزه به کمک انگشت ابهام و سبابه، مستحب است نه واجب. (۲) و در این باره روایاتی از طریق شیعه رسیده است، از جمله از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که فرمود: سنگ‌ها را به گونه «خذف» رمی کنید؛ یعنی بر انگشت ابهام گذارده و با «سبابه» بیاندازید. (۳) ولی گویا فقهای شیعه این گونه روایات را به معنای استجاب گرفته‌اند؛ چنانکه امام خمینی (ره) در مستحبات «رمی» می‌فرماید:

سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) بیاندازد. (۴)(۵)

رمی در ایام تشریق (۱۱، ۱۲، ۱۳ ذیحجه)

- ۱- عبدالرحمن الجزایری، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۶۸.
- ۲- شیخ طوسی، نهاییه ضمن ینابیع الفقهیه، قسم الحج تهران، ط ۱، ص ۱۹۹.
- ۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰، باب ۷ استحباب الرمی خذفاً و کیفیته، ص ۷۳.
- ۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰، باب ۷ استحباب الرمی خذفاً و کیفیته، ص ۷۳.
- ۵- امام خمینی ره مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۶.

ص: ۹۳

شبهایی که واجب است «حاج» در «منی» بیتوته کند باید در روز آنها «رمی» جمرات سه گانه کند؛ یعنی سنگ ریزه بزند به سه محل که آنها را «جرمه اولی»، «جرمه وسطی» و «جرمه عقبه» گویند. و اشخاصی که شب سیزدهم را در منی می‌مانند، واجب است روز سیزدهم نیز «رمی جمرات» کنند. (۱) در مورد تعداد سنگ ریزه‌هایی که باید به جمره‌ها بیاندازد، فقهای شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که در روز ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ذیحجه باید جمعاً «چهل و نه» سنگ ریزه بزند، هفت عدد آن در روز عید به جمره عقبه و بقیه را در روز ۱۱ و ۱۲ به سه جمره (هر کدام هفت عدد) بزند. و اگر به عللی شب سیزدهم در منی ماند، باید در روز آن ۲۱ عدد سنگ به سه جمره بزند که جمعاً تعداد سنگها در این صورت به هفتاد خواهد رسید. (۲)

و بعد از آنکه روز دوازدهم به جمرات سه گانه «رمی» نمود می‌تواند بعد از ظهر از «منی» به سوی مکه کوچ نماید، و این معنا نزد فقهای شیعه و سنی مسلم است (۳) زیرا قرآن در این مورد چنین می‌گوید:

(وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ

۱- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۴۵ ع، مسأله ۱-۲.

۲-

۳- ابن رشد قرطبی، بدایه المجتهد، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۳۵۲؛ امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۴۳.

ص: ۹۴

تَأَخَّرَ فَلَا إِيْتَمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۱)

«خداوند را در روزهایی چند (۱۱، ۱۲، ۱۳ و ذیحجه) یاد کنید و هر که در «دو روز» شتاب کند (و از منی به مکه برود) مرتکب گناهی نشده است. و هر پرهیزگاری که تأخیر کند (و شب سیزدهم نیز در منی بماند) گناهی نکرده است، از خدا بترسید و بدانید که همگان به پیشگاه وی گرد می‌آیند».

در تفسیر آیه آمده است که معنای آن رخصت در جواز کوچ کردن در روز دوم از ایام تشریق (روز دوازدهم ذیحجه) می‌باشد، اگرچه بهتر آن است که شب سیزدهم را نیز در منی بماند و در روز آن به سوی مکه کوچ کند تا این که عبادت همه سه شبانه‌روز بیتوته در منی را به دست آورده باشد. (۲)

وقت رمی در ایام تشریق

در وقت رمی در روز ۱۱ و ۱۲ ذیحجه اختلاف نظر وجود دارد. فقهای شیعه در مورد وقت آن چنین فرموده‌اند: وقت انداختن سنگ از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز را بیتوته کرده است. و در شب جایز نیست. (۳)

اما فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت در این مورد اتفاق نظر دارند که باید رمی جمرات سه‌گانه بعد از زوال خورشید (ظهر شرعی) انجام پذیرد. «حنفیه» و «مالکیه» گفته‌اند: اگر قبل از ظهر «رمی» نمایند

۱- بقره: ۲۰۳.

۲- شیخ طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ مقدس اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه، ص ۲۸۱.

۳- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۴۵.

ص: ۹۵

جایز نیست. به فتوای مالکیه: اگر پیش از ظهر انجام دهد و بعد از ظهر دوباره انجام ندهد، باید یک قربانی بکشد. (۱) از این گفته معلوم می‌شود «رمی در ایام تشریق» را در پیش از ظهر کافی نمی‌دانند. تذکر: چنانکه معلوم شد فقهای اهل تسنن وقت «رمی» در ایام تشریق را از ظهر تا غروب می‌دانند و پیش از ظهر جایز نمی‌دانند، ولی فقهای شیعه پیش از ظهر را نیز جایز می‌دانند، بنابراین حجاج شیعه برای سهولت کار می‌توانند «رمی» روز ۱۱ و ۱۲ ذیحجه را پیش از ظهر انجام دهند تا با ازدحام جمعیت روبه‌رو نشوند.

جمرات کجاست؟

راز و رمزهای حج

۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۲۰۴.

ص: ۹۷

جمرات کجاست؟

راز و رمزهای حج

حج در اسلام اسراری دارد. حج عبادتی است ذکری و عملی، و هر عملی اشاره‌ای دارد به رازی تاریخی و رمزی در گذشته‌های دور تاریخ کهن پیامبران، به‌ویژه می‌توان گفت سراسر اعمال و اذکارش ایماء و اشاره به سرگذشت شیخ الأنبیاء، حضرت ابراهیم (ع) و خاندان اوست: قرن‌ها است که حاجیان، میان دو کوه صفا و مروه در «سعی» اند به یاد هاجر، و در منا «قربانی» می‌کنند به یاد اسماعیل، و «لیبک» خدای یکتا را می‌گویند به اجابت از دعوت قهرمان توحید، ابراهیم (ع)، از شیطان ابراز نفرت می‌کنند به پیروی از ابراهیم، ابراهیمی که مورد ابتلا و آزمایش خداوند قرار گرفت: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ وَ بَكَلِمَتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) (۱)

« (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش در همه آنها برآمد» که بنا به نقل ابن عباس در

ص: ۹۸

چهار مورد از مشاعر (مراسم حج) آزموده شده است: ۱- طواف ۲- سعی بین صفا و مروه ۳- رمی جمار (سنگ زدن به سه جمره) (۱) ۴- افاضه (کوچ از عرفات به مشعر).

پس شایسته است تاریخچه این ابتلات که ریشه یک فریضه بزرگ گشته است، مورد بررسی قرار گیرد. اینک در این نوشتار، ابتدا به تاریخچه یکی از آنها؛ یعنی جمرات می‌پردازیم و سپس جایگاه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

جمرات سه‌گانه

جمرات نام سه محل در منا است که اگر از سمت مکه، رو به منا برویم، از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منا است، شروع می‌شود، و به طرف عمق منا تا حدود ۲۷۰ متر پیش می‌رود و در زمان ما، هر یک به صورت ستونی چهار گوش است که از سنگهای برهم چیده شده، یا ملاطی از سیمان ساخته شده و چهار طرفش باز است جز جمره عقبه که در گذشته فقط یک طرفش باز و آزاد بوده؛ زیرا به کوه متصل بوده است و در سالهای اخیر که کوه برداشه شده بود، در جانب کوه، دیواری مشاهده شد که دیوار پشت آن را برداشته‌اند و آن نیز شکلی چون دو ستون دیگر پیدا کرده است.

هر یک از جمرات نامی دارد: به ترتیب از سمت منا رو به مکه، به اولی «جمره اولی» و به دومی «جمره وسطی» و به آخری «جمره عَقَبَه»

۱- طبری، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، دار القاموس الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴.

ص: ۹۹

می‌گویند. شاید علت این نامها این باشد که چون حاجی از مشعر به طرف منا حرکت می‌کند و از دل منا به جانب جمرات روی می‌آورد، نخستین جمره‌ای که به آن می‌رسد، جمره اولی است و سپس جمره وسطی و بعد جمره عقبه.

سابقه تاریخی رمی جمرات

گفته شد که اعمال حج سرشار از ایماء و اشاره به آزمایشها و نیایشهای ابراهیم خلیل (ع) و از آن جمله «رمی جمرات»؛ یعنی سنگریزه زدن به سه محل یاد شده است که باید روز عید قربان و روز یازدهم و دوازدهم و در مواردی روز سیزدهم ذیحجه انجام گیرد.

گرچه این عمل، تعبدی است و باید به قصد قربت انجام گیرد؛ زیرا جزئی از فریضه بزرگ حج است اما اشکالی ندارد که تاریخچه آن در گذشته‌های دور؛ یعنی روزگاران پیامبران، از نظر روایات بررسی شود.

مطالبی که پیرامون سابقه تاریخی رمی جمرات گزارش شده است، متفاوت است: در برخی روایات، سابقه این عمل تا زمان حضرت آدم کشانده شده و در برخی دیگر سابقه تاریخی آن را تا ابراهیم (ع) می‌رسانند. در مورد حضرت ابراهیم (ع) نیز سخن به اختلاف است:

پاره‌ای روایات، آن را از تعالیم جبرئیل به ابراهیم هنگام آموزش مناسک حج می‌داند و پاره‌ای دیگر ظهور شیطان به ابراهیم و سنگ انداختن ابراهیم به او را آغاز پیدایش این عمل معرفی می‌کند و دسته دیگر، آن را یادآور سنگهایی می‌داند که ابراهیم (ع) به قوچ قربانی زد. اینک به تفصیل، همه این روایات را نقل می‌کنیم:

ص: ۱۰۰

۱- از امام صادق (ع) نقل شده است: نخستین کسی که «رمی جمار» نمود (به جمرات سنگ انداخت) آدم (ع) بود. (۱) چون خداوند اراده فرمود که آدم را توبه دهد، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل گفت: خداوند مرا نزد تو فرستاده تا مناسکی که به وسیله آن توبه تو پذیرفته می‌شود به تو آموزش دهم و آنگاه او را به مشاعر (عرفات، مشعر و منا) بود. وقتی که خواست او از منا به طواف خانه خدا آورد، در ناحیه جمره عقبه شیطان بر آدم آشکار گشت و از او پرسید: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل به آدم گفت: او را هفت سنگ بزن و با انداختن هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنانکه جبرئیل گفت، انجام داد و شیطان رفت. جبرئیل روز دوم دست آدم را گرفت تا به جمره اولی رسید. ابلیس بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: هفت سنگ به او بزن و با هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنان کرد. ابلیس رفت و دوباره در محل جمره وسطی بر او آشکار شد و به آدم گفت: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل گفت: او را هفت سنگ بزن و با هر سنگی تکبیر بگو، و آدم چنان کرد و ابلیس فرار کرد و این عمل را تا چهار روز انجام داد و جبرئیل بعد از آن به آدم گفت: شیطان را بعد از این هرگز نخواهی دید. (۲)

۲- چون ابراهیم از ساختن خانه خدا فارغ گشت، جبرئیل مناسک و آداب حج را به او آموخت و چون وارد منا شدند و از ناحیه «عقبه» فرود آمدند، شیطان در ناحیه جمره عقبه بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت بار او را سنگ انداخت و شیطان پنهان شد.

۱- صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبه‌الداوری، صص ۴۲۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ج ۱۴ ص ۵۴ و ۵۵.

۲- صدوق، همان کتاب، ص ۴۰۱.

ص: ۱۰۱

دوباره در جمره وسطی بر او ظاهر شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت بار سنگ انداخت و شیطان پنهان شد. برای بار سوم در محل جمره اولی بر او آشکار شد. مجدداً جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم نیز هفت سنگ بر او زد و شیطان مخفی شد. (۱)

۳- در گزارشی دیگر چنین آمده است: چون ابراهیم از ساختن خانه خدا فارغ گشت، گفت خداوندا کار را به سامان رساندم، اینک مراسم را به ما تعلیم فرما. خداوند جبرئیل را فرستاد که ابراهیم راه حج یاد دهد. روز قربانی که فرا رسید شیطان بر او آشکار گشت، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت سنگ انداخت و فردا و روز سوم نیز چنین کرد: (۲) «بروسوی» مؤلف تفسیر «روح البیان» نیز علت مشروع شدن «رمی جمرات» را همین می‌داند. (۳)

۴- طبری رمی جمرات را یادآور سنگهایی می‌داند که ابراهیم خلیل به قوچ قربان زد. در ترجمه تفسیر طبری، در این باره چنین آمده است:

پس جبرئیل (ع) آن کبش را که آورده بود به دست اسماعیل داد تا فدا کند و آن کبش از دست او بجست و بدوید و از آن کوه فرو آمد و به کوه منا برشد و آن جایگاه که امروز قربانی می‌کنند، و حاجیان قربان آنجا کنند و سنگ اندازند. و خدای تعالی خواست که جایگاه قربان بدین کوه (منا) باشد و ابراهیم (ع) از پس آن کبش همی دوید، و آن کبش چون به جایگاه قربان رسید آنجا بایستاد و پیشتر ابراهیم سنگ بیانداخت و آن‌گاه کبش بایستاد و اسماعیل برفت و او

۱- ازرقی، اخبار مکه، قم، منشورات الشریف الرضی، ج ۱، ص ۶۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ه. ق، ج ۴، ص ۴۶۵، کلمه کعبه.

۲- ازرقی، همان، ص ۷۱- بنا به نقل رفعت پاشا، طبرانی، حاکم نیشابوری و بیهقی نیز چنین معنایی را نقل نموده‌اند. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳- روح البیان، بیروت، دار احیاء.

ص: ۱۰۲

را بگرفت و ابراهیم بیامد و او را قربان کرد و آن جایگاه که امروز حاجیان قربان کنند و سنگ اندازند. و آن بیست و یک سنگ که ابراهیم (ع) به آن کبش انداخت و به سر راه آن نیز سنتی گشت که حاجیان چون بدان جایگاه رسند سه روز هر روزی ایشان را بیست و یک سنگ بیاید انداخت. (۱)

۵- روایات منقول از امامان شیعه، با گزارش سوم سازگار است. این روایات از طریق ائمه از پیامبر اسلام (ص) نیز نقل شده است و از این نظر از اهمیت بیشتری برخوردار است. چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده است: نخستین کسی که «رمی جمار» کرد، آدم بود. بعد از آن جبرئیل نزد ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم سنگ بزن، ابراهیم به جمره عقبه سنگ انداخت زیرا شیطان نزد جمره بر او آشکار شده بود. (۲)

طبق روایت دیگری، علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر پرسید: چرا «رمی جمره» مشروع شده است؟ امام پاسخ داد: چون شیطان لعین در محل جمرات بر ابراهیم (ع) ظاهر شد و ابراهیم بر او سنگ زد و سنت بر این جاری گشت. (۳)

همچنین امام چهارم از پیامبر (ص) و ائمه پیشین نقل می‌کند: از

- ۱- ترجمه تفسیر طبری، فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی، به تصحیح حبیب یغمائی، ج ۶، صص ۱۵۴۲-۱۵۴۱.
- ۲- صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبه‌الداوری، ص ۴۲۳؛ مجلسی، بحارالانوار، بیروت دارالوفاء، ج ۹۶، ص ۲۷۳.
- ۳- صدوق، همان.

ص: ۱۰۳

این رو به رمی جمره دستور داده‌اند که ابلیس لعین در محل «جمرات» بر ابراهیم آشکار شده و ابراهیم او را سنگ زده است و از این جهت سنت بر این جاری شده است. (۱)

روایات دیگر نیز که در زمینه ثواب و آداب رمی جمرات از ائمه معصوم نقل شده است، این معنا را تأیید می‌کند؛ چنانکه از امام صادق (ع) روایت شده است:

هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی، گناهی از وی پاک می‌کند. چون مؤمن سنگ اندازد، فرشته‌ای آن را می‌گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد، شیطان به او ناسزا می‌گوید و می‌گوید: تو سنگ نزدی. (۲) از این رو جمرات سمبل شیطان محسوب می‌گردد؛ چنانکه در دعای «رمی جمرات» نیز به این معنا اشاره شده است: «اللَّهُ اكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ»؛ (۳) «خدایا شیطان را از من دور گردان.»

رمی جمره در مراسم حج زمان جاهلیت

از اسناد و شواهد تاریخی و نیز از اشعار شعرای عرب در عصر جاهلیت استفاده می‌شود که در مراسم حج که پیش از ظهور اسلام در میان بت پرستان جزیره العرب برگزار می‌شد (البته به صورت مسخ شده و تحریف یافته) رمی جمره نیز جزئی از اعمال حج بوده و از محل جمرات به نام «جمار» یاد می‌شده است.

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۱۴، ص ۵۴ و ۵۵.

۲- شیخ حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۰، ص ۶۹، باب ۱، رمی جمرات.

۳- شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۰، ص ۶۹، باب ۱، رمی جمرات.

ص: ۱۰۴

«ابن هشام» در حوادث عصر جاهلیت می‌نویسد: «غوث بن مُرّ» و پس از او فرزندانش متولّی کوچ حاجیان از عرفات به مشعر و از مشعر به منا و از منا به مکه بودند. روز کوچ از منا (یوم النّفر) که فرا می‌رسید، می‌بایست یکی از این متولیان ابتدا خود رمی جمره کند و سپس به حجاج اجازه رمی دهد. کسانی که شتاب داشتند که رمی جمره کرده زودتر به سمت مکه حرکت کنند، به وی می‌گفتند: برخیز و سنگ بزن تا با تو سنگ بزیم. او می‌گفت: نه به خدا سوگند، دست نگهدارید تا ظهر شود. شتابندگان او را با سنگ می‌زدند و می‌گفتند: وای بر تو، برخیز و سنگ بزن، ولی او همچنان خودداری می‌کرد. وقتی که ظهر می‌شد برمی‌خاست و سنگ می‌زد و مردم نیز بر او سنگ می‌زدند. (۱)

در اوائل بعثت پیامبر اسلام (ص) که جان آن حضرت از طرف قبائل بت پرست مکه به شدت مورد تهدید بود، ابوطالب، عموی حضرت، اعلام حمایت از پیامبر کرد و در این باره قصیده بلندی سرود و طی آن به ذات اقدس خدا و به مظاهر مقدس حج مانند: کعبه، حجرالأسود، مقام ابراهیم و ... سوگند یاد کرد که در حمایت از پیامبر خدا عقب‌نشینی نخواهد کرد. از آن جمله به جمره سوگند یاد کرد و گفت:

وبالجمرة الكبرى اذا صمدوا لها يؤمون قذفاً رأسها بالجنادل (۲)

«سوگند به جمره کبری، آن هنگام که (حاجیان) می‌خواهند با سنگ بر سر آن بزنند.»
از «ابن قیس رقیات» سروده‌ای به این صورت به دست ما رسیده است:

۱- ابن هشام، سیره النبی، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- ابن هشام، همان، ص ۲۹۳.

ص: ۱۰۵

فمینی فالجمار من عبد شمس مُقَرَات، فَبَلَدَح فِحْرَاء (۱)

«سرزمین منا و جمار که بی آب و علفند، و نیز منطقه بَلَدَح و حراء، همه از آن عبد شمس است.»

از مجنون (بنی عامر) نقل شده است که گویا لیلی را در موسم حج در منا و خیف جستجو کرد و او را نیافت و با آه و حسرت چنین سرود:

ولم ار لیلی بعد موقف ساعة بخيف منی ترمی جمار المَحْصَب

ویدی الحصى منها، اذا قذفت به من البرد اطراف البنان المَحْصَب (۲)

«لیلی را ندیدم که پس از مقداری توقف در خیف منا، در سرزمین مَحْصَب، به جمار، سنگ بزند و هنگامی که سنگریزه‌ها را پرتاب می‌کند، سر انگشتان خضاب شده او، او از زیر لباسش نمایان گردد.»

اینها همه گواهی می‌دهد که رمی جمار در عصر جاهلیت، جزئی از مناسک حج بوده است.

فقه‌های شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که یکی از واجبات حج و اعمال منا، «رمی جمرات» است. همچنین تعداد سنگها و چگونگی انداختن آنها مورد اتفاق آنان می‌باشد. اما چنانکه از مطالعه مناسک علما و مراجع دینی معاصر برمی‌آید، اصل جمره را معین نفرموده‌اند. گویا به اعتماد این که محل آن در «منا» مشخص و روشن است، یا از باب این که تعیین موضوع به عهده مجتهد نیست، به صورت سربسته گفته‌اند:

«رمی جمره، یعنی ریگ انداختن به جمره که نام محلی است در

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ه ج ۱، ص ۴۸۰، کلمه «بلدح».

۲- یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۴۱۲، کلمه «خیف».

ص: ۱۰۶

منا». (۱) برخی از فقها این مقدار نیز توضیح نداده‌اند، بلکه به طور اطلاق گفته‌اند: «از کارهای واجب در منا رمی جمره است». (۲) ولی توضیح نداده‌اند که آیا مراد، ستونهای سنگی است که اینک در منا به نام «جمره» شناخته می‌شوند یا اینکه زمین و محل ستونهای کنونی است. (چنانکه فقهای اهل سنت می‌گویند).

در هر حال با این که هیچ یک از فقها در مناسک روشن نساخته‌اند که «جمره عبارت از ستونهای سنگی است» اما فعلاً سیره حجاج شیعه این است که به ستونهایی که در منا بنا شده، سنگ می‌اندازند و آن را جمره می‌نامند. و بر اساس فتوای فقها که شرط صحت رمی را «رسیدن سنگریزه به جمره» دانسته‌اند، (۳) حاجیان رسیدن آن را به «بدنه» ستونها واجب می‌دانند و اگر به دایره اطراف ستون بیفتد، صحیح نمی‌دانند.

ولی از کند و کاو در کتب لغت و کلام فقهای سلف و سفرنامه‌های حج، چنین برمی‌آید که «جمره» نام آن محل و «زمین» است و ستونها فقط علامتند تا «زمین جمره» شناخته شود.

جمره در لغت

«جمره» در لغت به معنای آتش برافروخته و گداخته و همچنین به معنای ریگ می‌باشد و جمع آن «جمار» است. عرب سنگریزه‌ها را نیز «جمار» می‌نامد و محل جمع شدن ریگها در نما را «جمرات» می‌گویند. به

۱- مناسک حج، امام خمینی ره، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۳.

۲- آیت‌الله گلپایگانی، مناسک حج، قم، دارالقرآن الکریم، ص ۱۳۱؛ آیت‌الله خوئی ره مناسک حج، نجف، ص ۱۵۲.

۳- امام خمینی، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۴.

ص: ۱۰۷

هر تلّ و پشت‌های از ریگ نیز «جمره» می‌گویند و از این جهت سنگ‌ریزه‌ها را در «منا» جمره گفته‌اند که با ریگها زده می‌شود، و یا از این جهت که محل جمع شدن ریگهایی است که به آن زده می‌شود. (۱)

از «مصباح المنیر فیومی» نیز برمی‌آید که نام «جمره» از نظر لغوی به این مناسبت است که محل اصابت سنگ‌ریزه‌ها است. (۲) بنابراین ارتباطی با «عمودهای» سنگی که در زمان ما در آنجا منصوب است، ندارد.

وضع جمره در گذشته

آنچه از مطالعه و جستجو در تاریخ و سفرنامه‌های حج به دست می‌آید، این است که ستونهای چهارگوشی که امروزه دیده می‌شود و حدود ۹ متر ارتفاع و قطرهای مختلف دارند، در ادوار گذشته تغییر شکلهایی پیدا کرده است و شاید اصلاً روزگاری اثری از این ستونها نبوده است.

چنانکه «محب الدین طبری» (متوفای ۴۹۴ ه) می‌گوید: «رمی» (محل انداختن سنگها) حد معینی ندارد جز این که بر فراز هر جمره، علمی برافراشته‌اند و آن عمودی است معلق و آویزان که ریگها را به زیر یا به اطراف آن «علم» می‌اندازد، و احتیاط این است که دور از آن محل نباشد.

برخی از متأخرین آن را محدود به ۳ متر از هر طرف نموده‌اند جز در «جمره عقبه» که چون در کنار کوه واقع شده، قط یک طرف دارد. (۳)

۱- طریحی، مجمع البحرين، لغت «جمره»- زبیدی، تاج العروس، بیروت، ج ۱۰، کلمه «جمره».

۲- در مصباح المنیر فیومی آمده است: «کل شیء جمعته فقد جمرته و منه «الجمره» و هی مجتمع الحصى بمنی، فکل کومه من الحصى جمره، والجمع جمرات».

۳- ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین، قاهره، دارالکتب المصریة، افسس تهران، المطبعة العلمیة، ج ۱، ص ۴۸.

ص: ۱۰۸

به احتمال قوی، این «پرچم‌ها» که «محب‌الدین طبری» از آن یاد می‌کند، در قرن پنجم برای این در محل جمرات نصب شده بوده که حاجیان محل «جمره» را گم نکنند و اشتباهاً به جای دیگر سنگ نزنند، زیرا در آن زمان «منا» بیابانی بیش نبوده است و تعیین محل جمره نیاز به نشانه‌ای داشته است.

چنانکه نقل کرده‌اند، در زمانهای گذشته گاهی حجاج محل «رمی» را گم می‌کردند و از روی اشتباه به جای دیگر سنگ می‌انداختند. می‌گویند در زمان حکومت متوکل عباسی مردم ناآگاه جای «جمره» را تغییر دادند و در غیر محل «رمی» سنگ می‌انداختند. «اسحاق بن سلمة الصائغ» که از طرف متوکل مسؤول امور حج و کعبه بود، پشت جمره عقبه، دیواری ساخت تا محل رمی مشخص شود. (۱)

«ابن جبیر اندلسی» (۵۳۹-۶۱۴ه) در سفرنامه خود، در وصف جمره عقبه می‌گوید: در اول منا از سمت مکه واقع شده است و در سمت چپ کسی که عازم مکه است، قرار گرفته و در وسط راه واقع است و به علت ریگهای جمرات که در آن جمع شده، بلند شده است. و در آن علم و نشانه‌ای همچون نشانه‌های حرم که گفتیم، نصب شده است.

آنگاه در مورد جمره وسطی و اولی می‌گوید:

بعد از جمره عقبه، محل جمره وسطی است، و آن نیز نشانه‌ای

۱- ابراهیم رفعت پاشا، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۹؛ برخی از فقها و علمای بزرگ شیعه که حدود چهل سال پیش به حج مشرف شده‌اند تأیید می‌کنند که ستونهای کنونی جمرات، در آن زمان وجود نداشته و تنها علامتی از یک چوبه تیر بر بالای محل جمرات آویزان بوده است. از آن جمله حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی که از مطلع‌ترین و آگاه‌ترین افراد در مسائل حج است، در گفتگوی حضوری، این موضوع را نقل می‌کرد.

ص: ۱۰۹

دارد و بین این دو، به اندازه پرتاب یک تیر فاصله است. و پس از آن به جمره اولی می‌رسد که فاصله‌اش با آن، به اندازه فاصله با دیگری است. (۱)

«میرزا محمد حسین فراهانی، در سفرنامه خود (۲) در وصف جمرات می‌گوید:

«در بازار مناسه علامت از گچ و آجر به قد دو ذرع درست کرده به فاصله هزار ذرع به یکدیگر و یکی را جمره اول و یکی را دویم و یکی را سویم می‌گویند. (۳)

جمره در کتب فقها

۱- شهید اول در «دروس» فرموده است: «جمره بنای مخصوص یا محل و اطراف آن است که ریگها در آن جمع می‌شوند». (۴)
 شهید ثانی قول دیگری به صورت «قیل» (گفته شده) نقل می‌کند و می‌گوید: به محل جمع شدن ریگها جمره گفته‌اند و برخی دیگر «زمین» آن محل را جمره نامیده‌اند. (۵)
 در برخی از کتب فقهی استدلالی، چنین آمده است: «اهل لغت و فقه درباره «جمره» اختلاف نظر آشکار دارند، ولی شکی نیست که سنگ

۱- رحلة ابن جبیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۴ ه، ص ۱۳۶.

۲- سفر وی در سال ۱۳۰۲-۱۳۰۳ ه صورت گرفته است.

۳- سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲ ه. ش؛ ص ۲۰۸.

۴- الجمره البناء المخصوص او موضعه و ما حوله بما یجتمع من الحصى، شرح لمعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۳۴.

۵- «الجمرة» قیل مجمع الحصى و قیل هی الأرض، شرح لمعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۳۴.

ص: ۱۱۰

انداختن به آن موضع خاص، کافی است و در صورت شک در این که آیا آن محل وسیع است یا تنگ؟ در صورتی که اصل محل رمی معلوم باشد، اصل برائت جاری می‌شود و مقید به حد معینی نمی‌گردد. (۱)

از این فتواها چنین استفاده می‌شود که جمره حد معینی - که خود ستونها باشد - ندارد و این که شهید اول محلی را که «ریگها در آن جمع می‌شود»، جمره می‌داند و یا برخی از فقها در صورت شک در وسعت و تنگی محل رمی، اصل برائت جاری می‌کنند، همه حاکی از این است که جمره وسیعتر از بناهای فعلی در منا است.

از اینها گذشته فقها در مسائل مربوط به رمی جمره، گاهی از «جمره» به «ارض» (زمین) تعبیر نموده‌اند که حکایت از این دارد که نزد فقها، آن «زمین» جمره است نه ستونها:

اگر ریگ را انداخت و در «محمل» (کجاوه) افتاد یا بر پشت مرکبی اصابت کرد و سپس روی زمین افتاد کفایت می‌کند. (۲)
این گونه تعبیر و مشابه آن، در کتب فقهی، در طرح مسأله رمی جمرات، فراوان آمده است که چند نمونه آن را در پاورقی ملاحظه می‌فرمایید. (۳)

- و اذا رمی جمره بحصاة فوقعت فی محملة اعدا مکانها غیرها، فان اصابت شیئاً و وقعت علی الجمره فلا اعاده علیها، قاضی ابن البراج، المذهب الحج، ضمن مجموعه ینایع الفقهیة، ج ۱، تهران، ص ۳۳۸.

- ... ولو وقعت الحصی علی شیء وانحدرت علی الجمره جاز ...، شرایع الإسلام ضمن ینایع الفقهیة - حج - ص ۶۳۵.

- و کذا کفی لو وقعت الحصی علی غیر ارض الجمره ثم و ثبت الیها بواسطه صدم الأرض و شبهها، (۴)

۱- اما الجمره فقد اختلف ارباب اللغة فاحشاً ولكن لا ريب في الاكتفاء بذلك الموضع الخاص في الرمي و علی تقدير الشك في كونه ضيقاً او وسیعاً بعد ثبوت الأصل يحكم بالبرائة وعدم التقييد ... كتاب الحج تقريرات آية الله محقق داماد، عبدالله جوادی آملی، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲- اذا رمی حصاة و وقعت فی محمل او علی ظهر بعیر ثم سقطت علی الأرض اجزأت، ابن زهره، الغنیة، ضمن ینایع افقهیة - الحج - ج اول، تهران، مرکز بحوث الحج و العمرة، ۱۴۰۶ هـ ق، ص ۴۴۲.

۳- و اذا رمی بحصاة فوقعت فی محمل او علی ظهر بعیر ثم سقطت علی الأرض اجزأت - نظام الدین ابی الحسن الصهرشتی، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة ضمن مجموعه ینایع الفقهیة - حج - ج ۱، تهران، مرکز بحوث الحج و العمرة، ۱۴۰۶ هـ ق. ص ۲۶۴.

۴- شرح لمعة، تهران، درالکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۲۳۴.

ص: ۱۱۱

علاوه بر فتاویٰ فقها، تعبیر «ارض» در مورد محل رمی، در برخی از روایات نیز آمده است. مثلاً در بعضی از نسخه‌های «فقه الرضا» چنین روایت شده است:

«و ان رمیت بها فوقعت فی محمل اعدال مکانها، و ان اصاب انسانا ثم او جملا، ثم وقعت علی الأرض اجزأه» (۱).
 آیا با توجه به این قرائن و شواهد، نمی‌توان نتیجه گرفت که مقصود از جرمه زمینی است که ستونهای کنونی در آن ساخته شده است، نه خود ستونها؟ بنابراین اگر سنگریزه به ستونها نخورد و در حوضچه اطراف آنها بیفتد، کافی خواهد بود؟
 طبعاً در نهایت، آراء و فتاویٰ فقها و مراجع محترم تقلید در این مورد تعیین کننده است.

مقام ابراهیم و سیر تاریخی آن

قداست و سابقه تاریخی مقام ابراهیم

۱- حاج میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۱۰، ص ۷۱.

ص: ۱۱۲

از جمله آیات و نشانه‌های خداوند در روی زمین «مقام ابراهیم» است (۱) و آن عبارت از سنگی است به مقدار یک ذراع در یک ذراع که اثر پای حضرت ابراهیم در آن باقی است. (۲)

۱- «فیه آیات بینات مقام ابراهیم...» آل عمران: ۹۷.

۲- در مورد نامگذاری مقام و باقی ماندن جای پای حضرت ابراهیم ع در سنگ مزبور سه وجه گفته‌اند:

الف: چون هنگام ساختن کعبه دیوارها بلند شد و دسترسی ابراهیم به آن دشوار بود، اسماعیل سنگی را که به مقام مشهور است آورد و ابراهیم روی آن می‌ایستاد و خانه را می‌ساخت و آن سنگ را همچنان گرد خانه می‌گردانید، تا آن که روبه‌روی در خانه خدا رسید.

ابن عباس می‌گوید: چون ابراهیم روی آن سنگ می‌ایستاد، به مقام ابراهیم مشهور شده است. همچنین از او نقل شده است که چون ابراهیم روی آن سنگ ایستاد، دو پای او در آن فرو رفت. ازرقی، اخبار مکه، مکه مکرمه، دارالثقافه ۱۴۰۳ هـ. ق. ج ۱، ص ۵۹؛ نظام الدین نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، حاشیه تفسیر طبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۹۵.

ب: آنگاه که به ابراهیم فرمان داده شد که به مردم اعلان حج کند، ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! صدای من بر همگان نمی‌رسد، خداوند فرمود: تو اعلان کن، برعهده من است که صدای تو را به همگان برسانم. ابراهیم بر فراز مقام قرار گرفت و مقام چندان مرتفع شد که از کوهها بلندتر گردید و چون ابلاغ کرد سنگ تاب نیاورد و دو پای ابراهیم در آن فرو رفت. ازرقی، همان، ج ۲، ص ۳۰؛ صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبه‌الداوری، ص ۴۲۳.

ج: بار دوم که ابراهیم از شام برای سرکشی به اسماعیل و هاجر به مکه آمد، همسر اسماعیل سنگی برای ابراهیم آورد که بر آن بایستد تا سرش را شستشو دهد، چون ابراهیم پا بر آن نهاد، پای وی در سنگ فرو رفت و اثرش باقی ماند مجمع البیان، طبرسی، تهران، مکتبه‌العلمیه‌الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

برخی احتمال داده‌اند که حضرت ابراهیم در هر سه مورد، روی همین سنگ قرار گرفته است؛ یعنی سنگی که همسر اسماعیل برای ابراهیم آورد تا بر آن پا نهد که سرش را شستشو دهد، همان سنگ را اسماعیل برای او آورد تا بر آن بایستد و خانه را بسازد و ابراهیم باز بر همان سنگ ایستاد و فرمان زیارت خانه خدا را ابلاغ کرد نظام‌الدین نیشابوری، همان، ص ۳۹۵.

ص: ۱۱۳

مقام ابراهیم از جمله سنگهای مقدس روی زمین است. روایت شده است که از سنگهای بهشتی در روی زمین، یکی سنگ «مقام» و دیگری «حجرالأسود» است. (۱) مقام از یادگارهای حضرت ابراهیم (ع) است که هزاران سال بر آن گذشته و از حوادث گوناگون طبیعی و اجتماعی مصون مانده است، و چنانکه گفته شد قرآن آن را از آیات روشن خداوند می‌داند. (۲) این حاکی از آن است که کسانی که کعبه را مقدس می‌دانستند، نشانه‌های ابراهیم، معمار کعبه را نیز ارج می‌نهادند. از این رو در حفظ و حراست شکل کعبه و آثار مبطوط به آن، نهایت تلاش و جدیت را نموده‌اند که از مهمترین آنها «حجرالأسود» و «سنگ مقام» است که چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، مورد توجه و احترام و تقدس بوده‌اند. اما سرگذشت این دو اثر، متفاوت است؛ چون محل حجرالأسود از همان آغاز معین بود و در گوشه کعبه و کنار در آن کار

۱- ابوعلی الفضل بن حسن الطبری، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ازرقی، اخبار مکه، مکه، دارالثقافه، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۹.

۲- آل عمران: ۹۷.

ص: ۱۱۴

گذاشته شده بود، در تغییراتی که در اثر حوادث و مرور زمان بر این خانه پیش می‌آمد محل آن تغییر نکرده است ولی در مورد مقام ابراهیم که در بنای کعبه جای مخصوصی نداشته و در خارج و کنار کعبه بود دچار جابجایی شده است. از آنجا این تغییر در روایات و تاریخ مورد بحث قرار گرفته است و از طرفی در فقه شیعه واجب و از نظر اهل سنت مستحب است که نماز طواف، پشت مقام خوانده شود، سزاوار است این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که محل اصلی مقام کجا بوده و چرا و چگونه و به دست چه کسی تغییر مکان پیدا کرده است؟!

محل اصلی مقام

در روایات بسیاری از اهل سنت و شیعه و گزارش مورخان آمده است که:

«كان المقام ملصقاً بالبیت»؛ «مقام ابراهیم به خانه (خدا) چسبیده بوده است». (۱)

هنگامی که ابراهیم خانه را می‌ساخت آنگه که دیوارها بلند شد و دست ابراهیم به آن نرسید، اسماعیل این سنگ را برای او آورد و ابراهیم روی آن می‌ایستاد و گرد خانه می‌گشت و سنگهای دیوار را کار می‌گذاشت و آنگاه که بنا تمام شد، سنگ (مقام) را کنار خانه گذاشت. این

۱- ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۶۹؛ فاکهی، اخبار مکه، مکه المکرمة، مکتبه و مطبعة النهضة الحدیثه، ج ۱، ص ۴۵۴ و ۴۵۵؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم انتشارات اسماعیلیان افست، ج ۱۲، ص ۷۵؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء منشورات الشریف رضی افست، ص ۱۳۷؛ رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۴۶۲.

ص: ۱۱۵

موضوع را «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» نقل می‌کند. (۱) چسبیده بودن «مقام» به خانه خدا علاوه بر مآخذ اهل سنت در منابع و کتب شیعه نیز آمده است. (۲)

ازرقی در اخبار مکه از ابوسعید خُدری نقل می‌کند که ابراهیم مأمور شد مقام را قبله خود قرار دهد و آن را کنار در کنونی کعبه قرار داد و مدت‌ها قبله بود و پس از آن اسماعیل نیز به جانب آن روبه‌روی در کعبه نماز می‌گزارد و مدت‌ها قبله بود. پیامبر اسلام (ص) چون به مکه می‌آمد، چنان روبه‌روی کعبه قرار می‌گرفت که مقام روبه‌روی ایشان؛ میان او و خانه واقع می‌شد. (۳)

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که قبله قرار دادن مقام، از زمان ابراهیم و اسماعیل تا زمان پیامبر (ص) سابقه تاریخی دارد. قرآن نیز مسلمانان را بدین معنا دعوت می‌کند: «مقام را جایگاه نماز قرار دهید». (۴)

معلوم می‌شود که مقام ویژگی و خصوصیتی دارد که باید محل نماز و قبله نماز گزار باشد.

بنابراین می‌توان از احادیث و گزارشهای فراوان تاریخی، اطمینان پیدا کرد که جای مقام، محل فعلی آن نبوده و نزدیک در خانه و چسبیده به آن بوده است، چنانکه «فأسی» و «فاکهی» از مردم مکه نقل می‌کنند که بین مقام و کعبه به مقدار عبور بزی فاصله بوده است. (۵)

تغییر محل مقام توسط چه کسی انجام پذیرفت؟

- ۱- ازرقی، همان، ج ۲، ص ۳۲.
- ۲- صدوق، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۴۲۳؛ کلینی، الروضة من الکافی، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۷ هـ ق ج ۱، ص ۹۶-۹۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت- علیهم السلام- ۱۴۱۲ هـ. ق ج ۱۳، ص ۳۵۰.
- ۳- ازرقی، همان، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۴- «واتخذوا من مقام ابراهیم مُصلًی»؛ بقره: ۱۲۵.
- ۵- فاکهی، همان، ج ۱، ص ۳۵۵؛ فاسی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۲۰۷.

ص: ۱۱۶

اکنون که روشن شد مقام به بیت متصل بوده، باید دید محل آن چگونه، چرا و به وسیله چه کسی تغییر یافته و مقدار ۲۷ ذراع میان خانه و مقام فاصله ایجاد شده است؟ آنچه در گزارش مورخان و کتب حدیث به دست می‌آید این است که خلیفه دوم محل مقام را تغییر داده است. این معنا گاهی در ضمن بیان حادثه‌ای طبیعی، به نام سیل «ام نهشل» نقل شده، و گاهی به عنوان ادلیات و ابداعات و ابتکارات مهم عمر در دوران خلافتش، و گاهی به صورت گزارشی در باب مقام یاد شده است. ما برای این که همه جوانب تاریخی این حادثه روشن شود هر سه گزارش را از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم و سپس به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- ابوالولید ازرقی: مؤلف کتاب اخبار مکه، از پدر بزرگ خود از داود بن عبدالرحمن اهز ابن جریج از کثیر بن کثیر بن مطلب بن ابی وداعه سهمی (۱) از پدرش و او از پدر بزرگش نقل می‌کند که می‌گفته است: پیش از این که عمر بن خطاب سنگ چنین منطقه بالای مکه را درست کند، از ناحیه در بنی شیبه سیلاب وارد مسجد الحرام می‌شد؛ آن‌چنان که این در را «در سیل‌ها» نام گذارده بودند و گاهی مقام را از جای خود می‌کند و آن را کنار کعبه می‌برد تا آن که به بروزگار حکومت عمر به خطاب سیلی آمد که به سیل «ام نهشل» معروف شد؛ زیرا ام نهشل دختر ابی عبیده بن ابی اخیحه، سعید بن عاص را با خ و د برد و او در آن سیل غرق شد و مرد، این سیل مقام را از جای کند و برد و آن را در محله پایین مکه به دست

۱- از روایانی است که برخی او را ضعیف و برخی ضعیف و برخی قوی و مورد اعتماد دانسته‌اند، رک به: میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۴۰۹، ذیل شماره ۶۹۴۸-م.

ص: ۱۱۷

آوردند و آوردند و به پرده‌های کعبه متصل کردند و در این باره برای عصر نوشتند و او در حالی که از این واقعه ترسیده بود در ماه رمضان به قصد عمره به مکه آمد (۱) محل اصلی مقام را سیل از میان برده بود و نشانه آن هم محو شده بود، عمر مردم را فراخواند و گفت شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس اطلاعی از جای دقیق مقام دارد مرا آگاه کند، مطلب بن ابی وداعه (۲) سهمی گفت: ای امیر مؤمنان من می‌دانم؛ زیرا از چنین پیشامدی بیمناک بودم و اندازه فواصل آن را تا حجرالأسود و حجر اسماعیل و چاه زمزم با نخ گرفته‌ام و در خانه‌ام موجود است، عمر به او گفت: همین جا بنشین و بفرست آن نخ را بیاورند. چون نخ و ریسمان را آوردند و اندازه گرفتند جای مقام همین جای کنونی تعیین شد، عمر از مردم دیگر هم پرسید و با آنان مشورت کرد، گفتند: آری همین جا محل مقام است و چون این موضوع ثابت شد و برای عمر مسلم شد؛ نخست برای آن پایه‌ای ساختند و سپس مقام را به جای خود منتقل کردند که تا امروز همچنان بر جای خود باقی است. (۳)

۲- مورخان و رجال نویسان اهل سنت در شرح زندگانی و خلافت عمر، بدون آن که به انگیزه کار، اشاره کند، می‌نویسند: «هو (عمر) الَّذِي اخَّرَ الْمَقَامَ الِى مَوْضِعِهِ الْيَوْمَ وَ كَانَ مُلْصَقًا بِالْبَيْتِ»؛ «عمر بود که مقام را به عقب کشید و در محل کنونی قرار داد و قبلاً

۱- طبری می‌گوید این سیل در سال هفدهم هجرت بوده است.

۲- مطلب روز فتح مکه مسلمان شد، غ پدرش در جنگ بدر اسیر شد، مطلب مدتی ساکن کوفه بود و سپس به مدینه برگشت، رک به: ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۷۴- م.

۳- اخبار مکه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد مستضعفان، ۱۳۶۸ هـ. ش. ج ۲، ص ۳۲۷.

ص: ۱۱۸

چسبیده به کعبه بود». (۱)

در منابع شیعه نیز تغییر محل مقام، به عمر نسبت داده شده است. (۲)

۳- فاکهی از سعید بن جبیر نقل می‌کند: مقام ابراهیم کنار کعبه بود و هنگامی که دیوارها بالا می‌آمد، روی بر آن می‌ایستاد تا بر دیوارها مسلط شود، و چون جمعیت زائران بسیار شد، عمر ترسید که آن را پایمال کنند.

از این رو آن را به جایی که امروزه هست برگردانید. (۳)

«ابن حجر عسقلانی» این معنا را بدنی گونه مطرح می‌کند: چون عمر دید ماندن مقام در محل اصلی موجب تضییق بر نمازگزاران و طواف کنندگان می‌شود، آن را در محلی قرار داد تا رفع مشکل و تنگنا از حجاج بشود. (۴)

انگیزه تغییر محل مقام؟

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که مقام ابراهیم به وسیله عمر جا به جا شده است اما این که انگیزه او در این کار چه بوده مورد اختلاف است:

چنانکه گذشت، برخی این تغییر را به حادثه سیل «ام نهشل» که

۱- فاکهی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۷۵؛ ابن حجر عسقلانی،

همان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ سیوطی، همان، ص ۱۳۷؛ رشید رضا، همان، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ازرقی، همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- صدوق، همان، ص ۴۲۳؛ ابوالقاسم کوفی، الأستغاثه، ص ۴۳؛ الروضه من الکافی، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۷ هـ. ق. ص ۹۶-۹۵؛ مظفر، دلائل الصدق، بیروت، دارالوفاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳- فاکهی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴.

۴- فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۶۹.

ص: ۱۱۹

شرحش گذشت مرتبط دانسته‌اند و غالباً چنین گفته‌اند:

«سیل مقام را جا به جا کرد، عمر آن را به اینجا که محل اصلی آن است برگردانید.»

باید دید این محل همان محل زمان رسول خدا است، یا این که به محلی برگردانده که خود قبلاً به آنجا انتقال داده بود؟!

«ابن حجر» از «ابن عیینه» نقل می‌کند که مقام در زمان رسول خدا به خانه چسبیده بود و عمر آن را تغییر داد، پس از آن سیلی

آمده، آن را برد و عمر به جایی که قبلاً تعیین کرده بود برگردانید. (۱)

این گزارش نشان می‌دهد که پیش از واقعه سیل، عمر مقام را تغییر داده بود و بعد از این واقعه، آن را مجدداً به همان محل

برگردانیده است. (۲)

چنانکه گذشت، عده‌ای دیگر برای تغییر محل مقام، توجیهی دیگر گفته‌اند: چون مقام پایمان نماز گزاران می‌شد، عمر دست به این

تغییر زد، و برای این که محل، برای طواف و نماز وسیعتر شود، مقام را به عقب برگردانید.

برخی از علمای اهل سنت، تغییر محل مقام توسط عمر را، با گزینش مقام ابراهیم به عنوان «مصلی» (نماز گاه) ارتباط داده و

گفته‌اند: نزول آیه «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» موافق پیشنهاد عمر به پیامبر بوده است، چنانکه عبدالله بن عمر می‌گوید: پیامبر

دست عمر را گرفت و نزد مقام برد و فرمود: این مقام ابراهیم است. عمر گفت: یا رسول الله چرا آن را «مصلی» قرار نمی‌دهی؟ و

بعد از آن آیه «واتخذوا من مقام ابراهیم

۱- همان.

۲- همان.

ص: ۱۲۰

مصلی» نازل شد. (۱)

«ابن حجر» تغییر محل مقام به وسیله عمر را به نزول آیه یاد شده چنین ارتباط می‌دهد: چون به درخواست عمر، مقام، «مصلی» شده بود، تغییر محل آن برای او آسان بود و آمادگی چنین کاری را داشت. (۲) وی برای این که کار عمر را شرعی قلمداد نماید چنین اضافه می‌کنند: از این که صحابه و تابعین هیچ گونه اعتراضی به این اقدام نکردند، معلوم می‌شود که این کار مورد تأیید آنان بوده و مورد اتفاق و اجماع واقع شده است. (۳)

نقد و بررسی گزارشها و اقوال

در بدو نظر تشخیص واقعیت قضیه از میان این گزارشها و اقوال و روایاتی که پیرامون این قضیه در منابع اهل سنت وارد شده، مشکل می‌نماید. از این رو برخی از دانشمندان معاصر اهل سنت، در ارزیابی صحت این گزارشها، به زحمت افتاده و از میان آنها گزارش نخست را برگزیده‌اند و نظریه دوم را از این نظر بعید شمرده‌اند که عمر، به خود جرأت و اجازه نمی‌داده که محل مقام را از جایی که زمان پیامبر (ص) و ابوبکر بوده، تغییر دهد. (۴) و به نظر می‌رسد نقل دوم درست باشد.

ولی ارتباط این موضوع با پیشنهاد عمر راجع به مقام و نزول آیه مربوط به مقام ابراهیم به این مناسبت، مشکوک به نظر می‌رسد؛ زیرا راوی

۱- ابن حجر، همان، ج ۱، ص ۶۹. البته در صفحات آینده خواهیم گفت که تغییر محل مقام، مورد اعتراض امامان معصوم و جانشینان واقعی پیامبر واقع شده است.

۲- همان.

۳- همان.

۴- حسین عبدالله سلامه، تاریخ عماره مسجدالحرام، جده، ۱۴۰۰ هـ.

ص: ۱۲۱

این روایت، عبدالله بن عمر است و به گفته دانشمندان علم حدیث یکی از موارد، انگیزه جعل حدیث فضائل افراد است. حال اگر فرزندی فضیلت پدر را نقل کند، جای تأمل بیشتری است. از این گذشته مفسران گفته‌اند: سوره بقره (که آیه مزبور جزء آن است) در مدینه نازل شده است و این آیه را استثنا نکرده‌اند. بنابراین نزول آیه مربوط به مقام، ارتباطی با عمر نداشته تا- چنانکه ابن حجر عنوان می‌کند- زمینه‌ای برای تسهیل تغییر محل آن باشد! تلاش افرادی مانند ابن حجر برای ارتباط این دو موضوع با یکدیگر، تلاش برای موجه جلوه دادن کار خلیفه دوم به نظر می‌رسد. در منابع و روایات شیعه، تغییر محل مقام توسط عمر، جزء بدعت‌های او شمرده شده است. بنابراین اگر قضیه سیل ام نهشل درست باشد، معلوم می‌شود سیل، مقام را بعد از تغییر محل آن توسط عمر، جابجا کرده و او آن را به محل قبلی برگردانیده است.

اعتراض امامان به تغییر محل مقام

نقل شده است که روزی علی (ع) در حضور جمعی از اهل بیت و یاران خاص خود خطبه‌ای خوانده و ضمن آن، پس از برشمردن تحریفها و دگرگونی‌هایی که زمامداران پیشین- دانسته و آگاهانه- در احکام اسلام به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرد و فرمود: اگر من بخواهم امت اسلامی را به زمان رسول خدا برگردانم و آنان را وادار به اجرای صورت درست این احکام کنم، سپاهیان من از اطرافم پراکنده می‌شوند، و جز تعداد اندکی از شیعیان و کسانی که موقعیت و فضیلت مرا می‌شناسند، و امامتم را قبول دارند، کسی با من نمی‌ماند. امام در این خطبه یکی از احکام تحریف

ص: ۱۲۲

شده را، تغییر محل مقام از محل زمان پیامبر اسلام (ص) معرفی فرمود. (۱)

امام صادق (ع) فرمود: چون خداوند به ابراهیم وحی نمود:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾

و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده، از راه‌های دور، نزد تو بیایند. (۲)

ابراهیم سنگی را که هنوز اثر پاهایش در آن است، برگرفت و آن را جنب خانه و چسبیده به آن قرار داد. سپس روی آن ایستاد و با صدای بلند آنچه را خدا فرمانش داده بود گفت. چون ندا داد، سنگ تاب نیاورد و پای ابراهیم در آن فرو رفت. ابراهیم پای خود را بیرون کشید و سنگ در همان محل باقی ماند. و چون بعدها جمعیت بسیار شد و مردم ازدحام آوردند (پیشینیان) رأیشان بر این قرار گرفت که آن را در این محل قرار دهند تا این که محل طواف برای طواف کنندگان باز شود. چون خداوند محمد (ص) را مبعوث کرد او مقام را به جایی که ابراهیم قرار داده بود برگردانید. تا زمانی که رسول خدا زنده بود و زمان خلافت ابی‌بکر و آغاز خلافت عمر در همان محل قرار داشت، لیکن عمر گفت مردم در محل مقام ازدحام می‌کنند، چه کسی جای آن را در زمان جاهلیت می‌داند؟ مردی گفت: من محل آن را با معیاری اندازه گرفته‌ام. عمر گفت: آن نزد تو است؟ گفت: من محل آن را با معیاری اندازه گرفته‌ام. عمر گفت: آن نزد تو است؟ گفت:

آری، عمر گفت: آن را بیاور و آنگاه دستور داد مقام را برداشته و به جایی که الآن هست انتقال دهند. (۳)

تأثیر فقهی جابجایی مقام

۱- کلینی، الروضة من الکافی، ط ۲، تهران، ۱۳۸۹ هـ.ق. دارالکتب الاسلامیه، ص ۶۳-۵۸.

۲- حج: ۲۷.

۳- صدوق، علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدریه، ص ۴۲۳.

ص: ۱۲۳

جایابی مقام توسط خلیفه دوم موجب گشت که بعدها در ذهن و اندیشه مردم در مورد نماز طواف، این سؤال پیش آید که تکلیف نماز پشت مقام چگونه است؟ آیا خواندن نماز طواف در محل فعلی مقام صحیح است یا نه؟ بر این اساس از امام رضا (ع) در این مورد چنین سؤال می‌شود: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست بخوانم یا جایی که در عهد رسول خدا (ص) بوده است؟ امام می‌فرماید پشت جایی که فعلاً مقام هست بخوان. (۱)

محمد بن مسلم می‌گوید: (از حضرت صادق یا باقر- علیهم السلام-) درباره محدوده طواف، در اطراف خانه خدا، محدوده‌ای که اگر کسی خارج از آن طواف کند، دور خانه طواف ننموده است، پرسیدم.

امام فرمود: مردم در عهد رسول خدا (ص) برگرد خانه و مقام طواف می‌نمودند و شما امروزه میان مقام و خانه طواف می‌کنید. محدوده طواف جایگاه فعلی مقام است، هر کس از آن تجاوز کند از جمله طواف کنندگان محسوب نمی‌شود. محدوده طواف در روزگار پیشین و امروزه یکی است:

به مقدار فاصله بین قمام و خانه، از هر طرف. هر کس طواف کند و بیش از فاصله مذکور از خانه دور شود، خانه را طواف ننموده است؛ چون که بر مسجد (الحرام) طواف نموده، نه بر دور کعبه. و چون در محدوده طواف، دور نزده است طوافش درست نیست.

(۲)

۱- شیخ حرّ عاملی، همان، ج ۱۳، ص ۴۲۲، ح ۱۸۱۱۲.

۲- همان، ص ۳۵۰، ح ۱۷۹۲۰؛ توضیح: خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که نظر فقهای شیعه در مورد محدوده طواف بدین شرح است:

الف: امام خمینی- قدس سره-: در صورت امکان ولو در وقت خلوت باید طواف در حد بین مقام ابراهیم و خانه که مسافت بیست و شش ذراع و نیم است باشد و دورتر از آن حد، کفایت نمی‌کند و در صورت عدم امکان ولو در وقت خلوت، طواف در خارج حد مزبور مانع ندارد با مراعات الاقرب فالاقرب. امام خمینی- ره-، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۲۱.

آیه‌الله خویی- ره-: ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت یست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد؛ خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکن بهتر و اولی است. افتخاری، آراء المراجع، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم، ص ۲۳۱.

ج: آیه‌الله گلپایگانی- ره-: در صورت ازدحام طواف کنندگان، تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد، در فاصله بیشتر از حد مذکور، در پشت مقام ابراهیم- علیه السلام- نیز طواف صحیح است، و در این حال تفاوتی بین مضطرّ و غیر آن نیست. آداب و احکام حج، انتشارات دارالقرآن الکریم، ص ۲۰۰.

ص: ۱۲۵

بر این اساس همین دلایل روایی، فقهای معاصر شیعه در فقه استدلالی، در مورد محل نماز طواف تصریح می‌کنند که باید پشت مقام در محل فعلی، خوانده شود نه پشت محل مقام که در زمان پیامبر بوده است، به عنوان نمونه به نقل دو فتوا اکتفا می‌کنیم:

۱- چنانکه طواف حد معینی دارد، نماز طواف هم محل معینی دارد و در غیر آن محل نباید خوانده شود، و آن، محل مقام فعلی است نه محل مقامی که در عهد رسول خدا بوده است. (۱)

۲- مشهور میان فقهای شیعه این است که نماز طواف باید نزد مقام خوانده شود و مقصود از مقام، محل فعلی آن است نه جایی که در عهد رسول خدا و یا در عهد ابراهیم، بنیانگذار کعبه بوده است. (۲)

۱- آیه‌الله داماد، کتاب الحج، تقریر آیه‌الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲- آیه‌الله داماد، همان، ص ۴۶۲.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

